



نگاره بنای کاخ خورنق، اثر
کمال‌الدین بهزاد، خمسه نظامی،
کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or).
۶۸۱۰، مأخذ: www.bl.uk



مطالعه آشکارگی ضرورت دادگری در نگاره کاخ خورنق اثر کمال‌الدین بهزاد*

میثم روشنی ** مهدی کشاورز افشار ***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳

صفحه ۱۶۷ تا ۱۴۹

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

دادگری از موضوعات اصلی اندیشه سیاسی ایرانشهری است. درک نظم مقدس کیهانی برای برقراری «داد» به عنوان خویش کاری اصلی شاه فرهمند، امری ضروری بود. تعلیم نظم مقدس کیهانی به شاهان، مستلزم نقش آفرینی وزیر دانا و روش اندرزنانه‌ای بود که وجه مهمی از تاریخ اندیشه و آثار فرهنگ و هنر ایران را شکل می‌دهد. محور اصلی این آثار چگونگی تنظیم روابط شاه و رعیت و برقراری «داد» در جامعه بود. بنابراین بررسی و درک بسیاری از ظرایف آثار به‌جای مانده از هنر و ادبیات ایران مستلزم توجه به سنت اندرزنانه‌نویسی است. در دوران تیموریان نیز نگارش و یا بازتولید آثار اندرزنانه‌ای باهدف هدایت سلاطین تیموری به دادگری موردتوجه بود. نسخه‌های متعددی از کتابخانه دربار سلطان حسین بایقرا به‌جای مانده، یکی از نفیس‌ترین اندرزنانه‌های ایران است. در این نسخه با هنرمندی کمال‌الدین بهزاد، یکی از آثار شاخص نگارگری ایران با موضوع بنای کاخ خورنق نقش بسته است. با توجه به اهمیت خمسه نظامی و هنر نگارگری، بررسی ضرورت عینیت یافتن دادگری در این نگاره، قابل‌تأمل است. در مطالعه پیش رو با توجه به محوریت موضوع داورزی در روابط شاه و رعیت در اندرزنانه‌ها و عینیت یافتن رعایا در حال بنای کاخی برای شاه در این نگاره، باهدف شناخت نسبت مفهوم دادگری با نگاره کاخ خورنق، این سؤال طرح شد که روایت خمسه نظامی از بنای کاخ خورنق و تصویرگری آن توسط کمال‌الدین بهزاد چه نسبتی با ضرورت برپایی و تداوم دادگری، در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا دارد؟ **ضرورت و اهمیت** این مقاله نیز در بررسی ضرورت‌های سیاسی-اجتماعی هنر ایران است. **روش تحقیق** در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و تاریخی و روش گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. **نتایج** به‌دست‌آمده نشان داد نگاره بنای کاخ خورنق، در زمره آثار اندرزنانه‌ای و آشکارکننده ضرورت توجه حاکم به برقراری و تداوم دادگری است.

واژگان کلیدی

نگارگری، کمال‌الدین بهزاد، اندرزنانه، دادگری، خمسه نظامی.

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «مطالعه‌ی مبانی مفهوم تکرار و جایگاه آن در زیبایی‌شناسی ایران (مطالعه موردی: نسخ مصور آثار سعدی در مکتب هرات)»، با راهنمایی نویسنده دوم در دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس است.

** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
Email: meysamroshani@modares.ac.ir

*** استادیار گروه پژوهش و تاریخ هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.afshar@modares.ac.ir

مقدمه

دادگری یکی از مسائل اصلی اندیشه سیاسی ایران‌شهری است. بنا به نظام معرفت‌شناختی اندیشه سیاسی ایران‌شهری، «داد» مفهومی جهان‌شمول بوده و کلیه شئون زندگی را دربر می‌گیرد. در این اندیشه، دادگری تبیین‌کننده وضعیتی سیاسی بوده که بر اساس آن می‌بایست نظم اجتماعی با نظم کیهانی منطبق می‌شد. در این اندیشه دادگری به‌عنوان برقرار کردن نظم اجتماع، خویش کاری اصلی شاه فرهمند آرمانی بوده و تنظیم روابط شاه و رعیت از مهم‌ترین مباحث آن بود؛ اما تحقق این خویش کاری مستلزم بهره‌مندی از نژاد ایرانی و شناخت نظم مقدس کیهانی توسط شاه بوده تا با کسب فرهمندی دادگر باشد. کسب این شناخت که معرفت سیاست قدسی بود، تنها از طریق تعلیم و تربیت شاه به وسیله وزیر دانا ممکن بود. همچنین برای تداوم نظام سیاسی، تربیت جانشین شاه نیز توسط وزیر دانا صورت می‌گرفت. از این رو نقش وزیر دانا و همچنین روش او که بیان اندرنامه‌ای حکمت‌های سیاسی در غالب حکایت بود، وجه مهمی از تاریخ اندیشه ایران را شامل می‌شود. همچنین ضرورت‌های زیباشناختی روش اندرنامه‌ای، شکل‌دهنده بسیاری از آثار هنری و ادبی ایران است. بنابراین مهم‌ترین تجلی اندیشه سیاسی ایران‌شهری در هنرها و ادبیات فارسی شکل‌گرفته و این آثار را در تداوم اندیشه و فرهنگ جامعه ایرانی مؤثر ساخت. بنابراین توجه به سنت اندرنامه‌نویسی و وجوه سیاسی دادگری، برای شناخت بسیاری از ظرایف آثار به‌جای مانده از هنر و ادبیات ایران ضروری است.

در دوران تیموریان موضوع تحقق و تداوم دادگری در جامعه، به‌عنوان یک اصل ضروری برای حاکمان مورد توجه بوده و در متون متعدد مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین اقتباس و یا بازتولید نسخی از متون مهم اندرنامه‌ای، با هدف انتقال دانش و حکمت سیاسی در این دوران متداول بوده است. بر این مبنای بازتولید خمسه نظامی نیز به‌عنوان یکی از اندرنامه‌های شاخص از ادبیات ایران، در این دوران مورد توجه بود. نسخه Or ۶۸۱۰ محفوظ در گنجینه کتابخانه سلطنتی بریتانیا که از تولیدات کتابخانه دربار سلطان حسین بایقرا بود، با آشکارگی مجموعه‌ای از هنرهای ایران، یکی از نفیس‌ترین نسخ خمسه نظامی است. همچنین این نسخه در بردارنده نگاره‌ای با موضوع بنای کاخ خورنق اثر کمال‌الدین بهزاد است. با توجه به اهمیت خمسه نظامی و هنر نگارگری در سنت اندرنامه‌ای، بررسی وجوه مختلف آشکارگی دادگری در این نگاره به‌عنوان یکی از آثار شاخص هنر ایران، قابل‌تأمل است.

از آنجاکه در اندرنامه‌های اندیشه سیاسی ایران‌شهری برقراری «داد» در روابط شاه و رعیت، موضوعی محوری بوده و خمسه نظامی از آثار شاخص اندرنامه‌ای محسوب می‌شود، همچنین با توجه به آشکارگی سنت اندرنامه‌ای

در آثار نگارگری ایران، تصویری از رعایا در حال بنای کاخی برای شاه در نگاره کاخ خورنق وجود دارد که با توجه به محوریت دادگری می‌توان این اثر را در تداوم سنت اندرنامه‌ای مورد بررسی قرار داد. بنابراین در این مقاله، نگاره بنای کاخ خورنق، به‌عنوان اثری در زمره آثار اندرنامه‌ای و آشکارکننده ضرورت توجه حاکم به برقراری و تداوم دادگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه با هدف شناخت نسبت مفهوم دادگری و نگاره کاخ خورنق، این سؤال طرح می‌شود که روایت خمسه نظامی از بنای کاخ خورنق و تصویرگری آن توسط کمال‌الدین بهزاد چه نسبتی با ضرورت برپایی و تداوم دادگری، در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا دارد؟ ضرورت و اهمیت این مقاله نیز در بررسی هنر ایران به‌عنوان موضوعی با وجوه متعدد است. از یکسو ضرورت بررسی وجوه سیاسی-اجتماعی هنر ایران و از طرف دیگر چگونگی نسبت یافتن وجوه سیاسی-اجتماعی و زیبایی‌شناسی دارای اهمیت می‌باشد.

روش تحقیق

روش پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی و تاریخی است. روش گردآوری داده‌ها به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای است. نگاره بنای کاخ خورنق در این مقاله به‌صورت نمونه موردی تحلیل می‌شود. روش انتخاب نمونه هدفمند و تحلیل داده‌ها به‌صورت کیفی انجام شده است.

ابتدا بر اساس اسناد و منابع کتابخانه‌ای، ضرورت‌های سیاسی شکل‌گیری این نگاره از نسخه خمسه نظامی، در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا، مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به ضرورت‌های سیاسی شناسایی شده از دوران حکومت سلطان حسین بایقرا و کیفیت‌های اندرنامه‌ای خمسه نظامی، بر اساس نظریه اندیشه سیاسی ایران‌شهری، طرح‌شده توسط جواد طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۹ الف)، تحلیل کیفی این نگاره بر اساس اندیشه سیاسی ایران‌شهری و در نسبت با سنت اندرنامه‌ای و مفهوم دادگری انجام شد. بر این اساس توصیف و تحلیل این نگاره از منظر تحلیل ضرورت‌های سیاسی خلق اثر توسط هنرمند، در نسبت با ضرورت‌های سیاسی دوران مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به مورد توجه بودن مفهوم دادگری در این دوران، ویژگی‌های نگاره کمال‌الدین بهزاد و روایت خمسه نظامی از بنای کاخ خورنق در نسبت با مفهوم دادگری مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. شیوه تجزیه و تحلیل کیفی است.

پیشینه تحقیق

بهمن نامور مطلق، در مقاله‌ای با عنوان «اسطوره‌زدایی و اسطوره‌پردازی کاخ خورنق در نگاه نظامی و بهزاد»، ۱۳۸۲،

ایران و در بسیاری از آثار هنر و ادبیات ایران؛ به‌ویژه در بستر سنت اندرزننامه‌ای، این آثار را می‌توان به‌عنوان تجلی اندیشه سیاسی ایرانشهری بررسی کرد. در نتیجه به نظر می‌رسد از این منظر می‌توان نگاره کاخ خورنق را نیز در نسبت با مفاهیم اندیشه سیاسی ایرانشهری مورد تحلیل قرار داد.

اندیشه سیاسی ایرانشهری، در بردارنده مفاهیمی است که توسط جواد طباطبایی برای مشخص کردن مجموعه اندیشه‌های ایرانیان باستان در باب سیاست، حکومت و ملک‌داری؛ طرح‌شده و توسط دیگر پژوهشگران نیز بسط و گسترش‌یافته است. طبق این نظریه، اندیشه سیاسی ایرانشهری طی دوران اسطوره‌ای و تاریخی ایران باستان از عصر پیشا زرتشت تا دوره دین زرتشتی نضج یافته و در دوره‌های حکومت هخامنشیان و به‌ویژه ساسانیان نمود عملی یافته است. این اندیشه پایه‌هایی نظری برای مشروعیت حکومت پادشاهی در ایران فراهم می‌آورد. در دوران اسلامی با وجود این که با حمله اعراب و حضور دین مبین اسلام نظام شهریاری ایرانی از هم پاشید، اما به این دلیل که عقلانیت آن هنوز اعتبار خود را در جامعه حفظ کرده بود، با تحولاتی متناسب با ضرورت‌های زمانه، مجدداً در جامعه ایرانی بازآرایی شد. بنابراین در دوران اسلامی یکی از دلایل مهم احیای این اندیشه، ضرورت بازآرایی سامان سیاسی-اجتماعی پادشاهی ایرانی بود.

در مورد توسعه نظریه جواد طباطبایی و همچنین تحلیل مفاهیم اندیشه سیاسی ایرانشهری، تحقیقات محمد رضایی‌راد و تقی رستموندی قابل‌توجه است. محمد رضایی‌راد (۱۳۷۸) در کتاب خرد مزدایی، پنج مفهوم را از بنیان‌های اندیشه سیاسی ایرانشهری در نظر می‌گیرد: ۱. نبرد کیهانی خیر و شر ۲. نظم مقدس کیهانی (اشه) ۳. آرمانشهر ۴. شهریاری آرمانی و ۵. مراتب سه‌گانه طبقات اجتماعی. او دو بنیان نخست را به‌عنوان وجه جهان‌بینی این اندیشه و سه بنیان بعدی را تعیینات این اندیشه در ایران پیش از اسلام معرفی می‌کند. همچنین تقی رستموندی چارچوب اندیشه ایرانشهری را به سه بخش ۱. نظام فکری شامل خداشناسی (سرشت قدسی سیاست و حکومت شاه آرمانی)، هستی‌شناسی (نظام اخلاقی حکم‌فرما بر جهان هستی: قانون و نظم کیهانی اشه) و انسان‌شناسی (ارتباط و وظیفه انسان در برابر خدا، نظم اجتماعی و سیاسی) ۲. کارگزاران شامل شاه و دستگاه سیاسی و موبد و دستگاه دینی و ۳. آوردگاه (سرزمین مقدس ایرانشهر و آرمانشهر) تقسیم می‌کند (رستموندی، ۱۳۸۸). همچنین در این مطالعات سنت اندرزننامه‌نویسی ایرانشهری، به‌عنوان روش تعلیم و تربیت سیاسی و تداوم مفاهیم این اندیشه مورد توجه بوده است.

بنابراین در این مطالعه در چارچوب نظریه اندیشه سیاسی ایرانشهری (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب) و با توجه به ضرورت‌های

ماهنامه کتاب ماه هنر، شماره ۶۳ و ۶۴، صفحات ۴۸ تا ۵۷ با رویکرد اسطوره‌شناسانه به دو روایت بهزاد و نظامی پرداخته و این اثر را متضاد از یکدیگر دانسته است. در مقاله‌ای با عنوان «خورنق کاخ بهزاد»، ۱۳۸۲، نشریه هنرهای زیبا شماره ۱۵، صفحات ۹۰-۹۵، علی‌اصغر شیرازی این بحث را طرح می‌کند که بهزاد از شعر نظامی عبور کرده و زوایای جدیدتری را کنکاش و اهداف والاتری را بیان می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان «کاخ خورنق: شاهکار سنمار و شاهکار کمال‌الدین بهزاد»، ۱۳۹۴، نیز در کنگره بین‌المللی پایداری در معماری و شهرسازی معاصر خاورمیانه، نیکو اسماعیلی و بهرنگ آقایی، از جمله ویژگی‌های نگاره بهزاد در برابر روایت نظامی تأکید بر مظلومیت‌های افراد بی‌گناه و اقبال حق در برابر باطل و همچنین محتوای انسان‌گرایانه قلمداد می‌شود. همچنین جواد مدرسی هوس در مقاله‌ای با عنوان «پیکار خاک و کاخ تجزیه و تحلیل «ساختن کاخ خورنق» اثر کمال‌الدین بهزاد»، ۱۳۹۵، فصلنامه آستان هنر، شماره ۱۸، صفحات ۵۸-۶۳، کاخ بهزاد را برخلاف کاخ نظامی دانسته و تأکید می‌کند که کاخ بهزاد همچون کاخ نظامی آراسته نیست و روایت آدمیانی است که در ماده تصرف می‌کنند و برای زیستن آن را برمی‌آورند، اما در حقیقت بنای مرگ خود را می‌سازند. در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی رمزگان نگاره ساختن کاخ خورنق کمال‌الدین بهزاد با رویکرد آیکونولوژی»، ۱۳۹۷، همایش ملی جلوه‌های هنر ایرانی اسلامی در فرهنگ، علوم و اسناد، میلاد شهانواز و فتانه محمودی، معنای روایت بهزاد در رابطه‌ای رفت و برگشتی با روایت نظامی، یا در مواردی متضاد با آن دانسته شده است.

با توجه به بررسی پیشینه پژوهش این نتیجه حاصل شد که در مطالعات انجام‌شده، وجه سیاسی آثار ادبی و هنری ایران در مطالعه نسبت دو اثر ادبی خمسه نظامی و نگاره کاخ خورنق صورت نگرفته و در نتیجه تأکید به تقابل و یا ضدیت دو اثر بوده است. آنچه اشاره شد در حالی است که با توجه به طرح نظریه اندیشه سیاسی ایرانشهری توسط جواد طباطبایی «در دوره باستانی ایران، تأمل در امور سیاسی و فرمانروایی با هر اندیشه‌ای درباره کشورداری به معنای بسیار گسترده آن پیوندی ناگسستنی یافته و این امور در درون اندیشه‌ای فراگیر که می‌توان آن را «سیاسی» توصیف کرد، درک می‌شده است. به دیگر سخن، در دوره باستان و نیز در عصر زرین فرهنگ ایران، اندیشه فراگیر، اندیشه سیاسی بوده و هر اندیشه‌ای - از خنیاگری و معماری تا آداب نشست و برخاست رعیت و بزرگان، شطرنج باختن و آیین‌های مربوط به شکار و غیره - لاجرم، با تکیه بر آن اندیشه فراگیر و در درون آن سامان می‌یافته است.» (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۸۴) بنابراین طبق نظریه طرح‌شده و با توجه به تداوم مفاهیم و روش‌های اندیشه سیاسی ایرانشهری در عرصه سیاسی-اجتماعی

سیاسی دوران شکل‌گیری نسخه سلطنتی خمسه نظامی، به مطالعه روایت خمسه نظامی و نگاره کمال‌الدین بهباز از بنای کاخ خورنق پرداخته می‌شود. در این پژوهش ضمن توجه به مجموعه مفاهیم اندیشه سیاسی ایرانشهری، محور تحلیل نگاره کاخ خورنق، بررسی نسبت این نگاره با مفهوم دادگری و سنت اندرنامه‌ای است.

دادگری در اندیشه سیاسی ایرانشهری

همان‌طور که اشاره شد، در نظریه اندیشه سیاسی ایرانشهری، مفاهیم و ساختار اندیشه بر اساس شیوه ملک‌داری ایرانیان باستان طرح‌شده و برای تحلیل زندگی اجتماعی ایرانیان توسط جواد طباطبایی مورد بحث قرار می‌گیرد. مفاهیمی همچون دادگری، شاه فرهمند آرمانی، نبرد خیر و شر، نظم مقدس کیهانی و آرمان‌شهر، بنیان‌های این نظریه را شکل می‌دهد. همچنین نهاد وزارت با بهره‌گیری از منابع این اندیشه، به‌عنوان عامل تداوم و بازآرایی این اندیشه در دوره اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله منابع مهم تداوم اندیشه سیاسی ایرانشهری در دوره اسلامی، ترجمه متون ساسانی توسط دبیران و وزیرانی چون ابن‌مقفع و یا ابن‌قتیبه، گسترش این متون در ادبیات عرب و همچنین آثار ادب فارسی را می‌توان مدنظر قرار داد؛ اما از طرف دیگر سیاست‌نامه‌هایی که با هدف تنظیم روابط دادگرانه شاه و رعیت، توسط وزیران نگاشته می‌شد، از جمله مهم‌ترین تجلی این اندیشه بوده و در گسترش سنت اندرنامه‌ای مؤثر دانسته می‌شود. در نتیجه یکی از منابع مهم مورد بحث در این نظریه، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و تبیین چگونگی بازآرایی مفاهیم، ساختار و روش‌های این اندیشه، توسط خواجه نظام‌الملک در دوره سلجوقیان است (طباطبایی، ۱۳۹۹ الف: ۱۸-۲۳).

از طرف دیگر بنا به نظریه جواد طباطبایی، سنت اندرنامه‌نویسی مبتنی بر ضرورت تربیت بی‌هنر شهروندان شکل‌گرفته تا آنان و دربارشان را متوجه مخاطرات ملک‌داری ساخته و به‌سوی دادگری هدایت کند. ضرورت‌های این سنت به‌گونه‌ای بر ادبیات و هنر ایران اثر می‌گذارد که در نظریه طباطبایی «اندیشه سیاسی یکی از بنیادی‌ترین قلمروهای تاریخ ادبی ایران است و فهم بسیاری از نوشته‌های تاریخ هزارساله ادب فارسی به فهم ساخت سیاسی آن نوشته‌ها وابسته است» (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۹۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت طبق اندیشه سیاسی ایرانشهری و توجه به ساختار مفهومی این اندیشه، مفهوم دادگری و روش اندرنامه‌نویسی در تحلیل ادبیات و هنر ایران ضرورت ویژه‌ای دارد. از این‌رو ضمن استناد به سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک به‌عنوان یکی از منابع اصلی مفاهیم و ساختار اندیشه سیاسی ایرانشهری، ادبیات و هنر ایران نمود سنت اندرنامه‌ای محسوب می‌شود. بر این مبنای، در این مقاله نگاره کاخ خورنق که تصویرگر بخشی

از روایت بهرام گور اثر نظامی است به‌عنوان تجلی اندیشه سیاسی ایرانشهری، در نسبت با مفهوم دادگری و در بستر سنت اندرنامه‌ای مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در اندیشه سیاسی ایرانشهری دادگری وضعیتی از منطبق ساختن نظم اجتماعی با نظم مقدس کیهانی بود. به‌عبارت‌دیگر در این اندیشه نظم مقدس کیهانی به‌عنوان قانون الهی (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۲) و «دادورزی به معنای برقرار کردن قانون است» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۲۲). با الگو قرار دادن آرمان‌شهر، دادگری به‌عنوان خویش‌کاری اصلی شاه فرهمند آرمانی طرح می‌شد تا آبادانی ایرانشهر محقق شود (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). از آنجاکه اجرای قانون مستلزم درک قانون است، لازمه تحقق این خویش‌کاری، درک و پایبندی به نظم مقدس کیهانی بود که شاه را «اشون» می‌ساخت. بر این اساس شاه امکان کسب فرهمندی داشته و در حکم سایه پروردگار بر زمین می‌بود، از این‌رو «می‌باید منش و کنش او نیز تذکارتی از الگوی اعلای خود باشد.» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۲۹۹) در نتیجه در اندیشه سیاسی ایرانشهری دادگری به‌عنوان مبنای سیاست مقدس، تنها در نسبت با مفهوم اشته قابل‌درک می‌شد.

در اساطیر ایرانی، دگرگونی و برهم خوردن نظم و اندازه پدیده‌ها امری برآمده از «شر» و رفتاری اهریمنی بود. آفرینش الهی و جهان مینوی مبتنی بر نهایت آرامش و تداوم بوده و عاری از هرگونه دگرگونی شناخته می‌شد (هینلز، ۱۳۹۱: ۲۹). بر این مبنای «اشه»، ادراک حیات و هوش عالم را شکل داده و کل هستی را یک کلیت نظام‌یافته می‌ساخت (رجایی، ۱۳۷۵: ۱۲۰). در نتیجه «اشه» نظم و ناموس ازلی عالم هستی بود که جهان را بسامان می‌ساخت. انسان پس از درک اشته به‌عنوان نظم کیهانی عالم هستی و نیز نظامی اخلاقی، برای قرار گرفتن در مدار ایزدی، ناچار به رعایت آن بود (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹). بنابراین در بنیان قدسی اندیشه ایرانشهری، مفهوم نظم کیهانی یا اشته، برآمده از تکرار و تداوم امر قدسی شکل‌گرفته و «تکرار» را به‌عنوان یک اصل معرفت‌شناختی در نظام دانایی ایران مطرح می‌کند. از این منظر تکرار به‌عنوان یک اصل بنیادین، لازمه دادگری و تحقق سیاست قدسی بود.

از آنجاکه دادگری به‌عنوان خویش‌کاری اصلی شاه فرهمند، به معنای اجرای قانون الهی (اشه) است، «در اندیشه ایرانشهری دیناری از پادشاهی جدا نیست و به تعبیر دیگر، پادشاه خلیفه خدا یا ظل الله به شمار می‌آید» (طباطبایی، ۱۳۹۹ الف: ۱۶۳) «به تعبیر دیگر کردار او در تمشیت کشور، تذکارتی از آفرینش و تمشیت عالم هستی است» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۲۹۹) بر این مبنای نظم اجتماعی می‌بایست با دادگری شاه، تکرار دادگری الهی بوده و در استمرار اشته باشد تا ایرانشهر را با کیفیت‌های آرمان‌شهر بسامان کرده و رهایی از دگرگونی و پریشانی اهریمنی در



در صورت متناسب بودن صورت ظاهر با معنای حقیقی که به وسیله لقب آشکار می‌شود، قانون الهی اجرا و دادگری و راستی محقق شده در غیر این صورت دروغ و آزمندی نمایان می‌شود. در دفتر ششم مثنوی، مولانا این مفهوم را این‌گونه طرح کرده است: «داد چه بود وضع اندر موضعش / ظلم چه بود وضع در ناموقعش» (مولوی، ۱۳۷۸: ۹۹۹)؛ بنابراین دادگری در اندیشه سیاسی ایرانشهری مستلزم توجه به درک نظم کیهانی پیشین و همچنین ضرورت‌های نظم اجتماعی موجود بوده که به واسطه علم القاب به یکدیگر مرتبط گشته و در جامعه آشکار می‌شد.

در این روش از جانب شاه دادگر، لقبی به هر شخص تخصیص داده و خویش کاری او مشخص می‌شد. به عبارت دیگر دادگری در اندیشه ایرانشهری معادل این بود که «هر یک از افراد مقامی ثابت داشت و کسی نمی‌توانست به حرفه‌ای مشغول شود، مگر آنچه از جانب خدا برای آن آفریده شده بود» (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۲۳۰). در نتیجه در اندیشه ایرانشهری دادگری بر مبنای اصل «تکرار» در نظم مقدس کیهانی تعریف شده و به واسطه نظم القاب، «تکرار» را برای شکل‌گیری و تداوم نظم اجتماعی و دادگری در تمامی شئون آشکار می‌کرد تا آرمان‌شهر، به عنوان آیین‌های از بهشت آغازین برپا شود.

همان‌طور که اشاره شد، تحقق تکرار و تداوم در جامعه، مستلزم تداوم در شاهی بود، چراکه تنها در صورت برقراری کارگزاران اندیشه سیاسی و با به‌کارگیری نظام القاب، تکرار و تداوم و در نتیجه دادگری در راستای تحقق جامعه آرمانی ممکن بود؛ اما بیش از آن برقراری نظم القاب مستلزم اشون گشتن شاه، علم به القاب، اندیشه سیاسی و امور جاری سیاست بود. در نتیجه آموزش شهرواران و کسب دانش سیاسی توسط آنان یکی از موضوعات ضروری تاریخ ایران بود تا بتوانند با علم به نظم مقدس، دادگر بوده و نظم اجتماعی را تحقق بخشند. نکته مهم این است که وزرا با برقرار ساختن سنت اندرزنامه‌نویسی، مبنای شکل‌گیری نظام تعلیم و تربیت شاهان و مفاهیم اندیشه سیاسی ایرانشهری بر مبنای اصل تکرار، در تاریخ ایران بودند.

سنت اندرزنامه نویسی و نسبت آن با هنر

همان‌طور که اشاره شد بنیان تعلیم و تربیت شاهان و جانشینان آنان بر اساس نقش آفرینی وزیر دانا و به‌کارگیری سنت اندرز سیاسی، در تناسب با اوضاع روزگار بود. وزیر با تعلیم شاهزادگان و همچنین بهره‌گیری از سنت اندرزنامه‌نویسی و راهنمایی، آن‌ها را آموزش می‌داد. بنا به ضرورت‌ها و پیچیدگی اندرز دادن به شاهان، بهره‌مندی از کیفیت‌های زیباشناختی ادبیات و هنر ایران، آثار این عرصه را به یکی از نمودهای اصلی سنت اندرزنامه‌ای بدل ساخته است. هدف از این اندرزنامه‌ها تنظیم رفتار پادشاه و روابط

جامعه فراهم شود. بر این مبنای شکل آرمانی و الگوی مقدس درک ایرانی از تکرار منظم امور که لازمه تداوم زندگی و بقاء بود، در شکل دادگری شاه و با هدف شکل‌گیری نظم اجتماعی در آرمان‌شهر درک می‌شد؛ بنابراین بروز مفهوم آرمانشهر بر مبنای اصل تکرار طرح شده و در تاریخ ایران، با تکرار انگاره بهشت نخستین و عصر زرین بر زمین، در شکل سرزمین مقدس ایرانویج، شهرهایی مینوی چون ورجمکرد و یاکنگدژ و همچنین کاخ‌هایی با داشتن جلوه‌ای ایزدی بروز می‌یابد (همان: ۱۶۷).

از آنجاکه تداوم اشته در آرمان‌شهر، با تداوم دادگری شاه به‌عنوان کارگزار سیاست مقدس درهم‌تنیده بود، انجام خویش کاری شاهانه و همچنین تربیت فرد جانشین برای تداوم جایگاه شاهی، در راستای تداوم دادگری یک ضرورت بود. به عبارت دیگر تنها با برجا بودن مشاغل کارگزاران اصلی اندیشه سیاسی ایرانشهری، مشاغل و خویش کاری افراد جامعه برپا می‌شد. چراکه در سطح اجتماعی مهم‌ترین ضرورت عملی دادگری، برجا نمودن خویش کاری افراد بر مبنای تکرار منظم وظیفه الهی افراد بود (همان: ۱۲۶). در نتیجه در اندیشه سیاسی ایرانشهری، نظم اجتماعی با تکرار و تداوم، بر مبنای فعل شاهانه معنی یافته و دادگری را در تمامی لایه‌های جامعه با هدف برپایی آرمان‌شهر گسترده می‌ساخت. بر اساس فهم آرمانشهر، مهم‌ترین روش کارگزاران ایرانشهری برای دادگری و تحقق اصل تکرار در اجتماع بهره‌گیری از علم القاب بود.

نسبت علم القاب و دادگری

علم القاب، قانونی برآمده از اشته را برای دادگری در جامعه ایرانی شکل می‌داد. القاب به‌عنوان قانونی الهی، سیاست قدسی را در جامعه منتشر می‌ساخت تا جامعه‌ای مقدس، بر اساس نظامی مقدس تحقق یابد. خواجه نظام‌الملک در فصل چهل و یکم سیاست‌نامه با عنوان «در معنی القاب»، القاب را به‌عنوان ناموس (قانون الهی) مملکت‌داری مشخص می‌کند و در این باره می‌نویسد: «از ناموس‌های مملکت یکی نگه‌داشتن القاب و مراتب و اندازه هر کس است. چون لقب مرد بازاری و دهقان یکی باشد، هیچ فرقی نبود و محل معروف و مجهول یکی باشد و چون لقب عالم و جاهل یکی باشد تمیز نماند و این در مملکت روا نباشد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۷۰).

«تأکید خواجه [نظام‌الملک] بر کردانی و کارایی کارگزاران دولتی و چگونگی بخشیدن القاب نشان‌دهنده بهره‌گرفتن نیکو از عمال دولتی و حفظ مراتب آنان است» (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۵۸). با به‌کارگیری علم القاب، ذهنیت، نقش، مرتبه اجتماعی و روابط پدیده‌ها، در نظام اجتماعی بر اساس قانون الهی مشخص می‌شد. در نتیجه لازم بود هر پدیده‌ای در انطباق با نظم و مراتب قدسی شناسایی شده و با تخصیص لقبی متناسب، معنا و استعداد حقیقی آن آشکار گردد. تنها



تصویر ۱. نگاره سپردن بهرام پسر یزدگرد را برای تربیت به منذر، امیر عرب، شاهنامه بایسنقری، گنجینه کاخ گلستان، مأخذ: سمسار: ۱۳۷۹: ۱۰۷.

زیبایی و هنر در نظام سیاسی ایران یک امر ضروری بود. اندرزنامه‌ها برای القای مطالب خویش به پادشاهان بیشتر از روش غیرمستقیم و بیان مقصد در قالب حکایات تاریخی، قصه‌گویی و تمثیل استفاده می‌کردند (یوسفی راد، ۱۳۸۷: ۲۵۷). در اندرزنامه‌های ادبی شاه به‌عنوان مخاطب غیرمستقیم بود. در این اندرزنامه‌ها روایت‌هایی در راستای تعلیم آداب حکومت و ملکداری بر اساس مؤلفه‌های مفهومی قدسی اندیشه ایرانی شهری طرح می‌شد. از قدیمی‌ترین اندرزنامه‌های به‌جای مانده از دوران اسلامی، می‌توان به اندرزنامه قابوس بن وشمگیر اشاره کرد. در پیوند با اندرزنامه‌های ادبی، بسیاری از آثار نگارگری ایران نیز بر اساس سنت اندرزنامه‌ای مصور شده و بر بستر هنر کتاب‌آرایی تجلی یافته‌اند. از نظر روش، نگارگری از شیوه متون اندرزنامه‌ای یعنی گنجاندن نکات سیاسی در دل یک امر زیباشناختی برای بیان محتوا استفاده می‌کرد. هدف از این نگاره‌ها بهره‌گیری از تمهیدات بصری و زیبایی‌شناختی برای ایجاد مجرای جهت‌تعلیم بی‌هنر

او با رعیت از طریق آموزش آداب و اصول حکمرانی و همچنین هشدار دادن به شاه به‌منظور اصلاح حکمرانی بد بوده است.

در نتیجه ملکداری بد شاهان، بروز بیداد در روابط شاه و رعیت یکی از چالش‌های محوری بود که بی‌سامانی اجتماع را نتیجه می‌داد. بنابراین قابل‌توجه است که «شهریاران یکسر شاهان آرمانی نیستند. چه در متون مذهبی و چه در روایات پهلوی و ملی، برخی از این شاهان دچار انحراف و خطا می‌شوند» (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۶۱). در نتیجه ضمن اهمیت نژاد و کسب فره ایزدی با تکرار صفات الهی در شاه و مشروعیت او، برای تبدیل یک شخص به شاه فرهمند، باید با کسب آموزش خصائل را نیز به دست می‌آورد. بنابراین آموزش و هدایت شاهان توسط وزیر دانا، با هدف شکل‌گیری شاه فرهمند آرمانی و همچنین تداوم آن، امری ضروری بود تا روابط شاه و رعیت بسامان گشته و شاه دادگر باشد.

این آموزش‌ها الزامی برای شکل‌گیری مفهوم آداب حکومت و ملکداری و موضوع اصلی آن‌که تدبیر امور کشور و نحوه اداره مملکت بر اساس مؤلفه‌های مفهومی قدسی در اندیشه سیاسی ایرانی شهری بود. بنیان این آموزه‌های سیاسی بر اساس سنت اندرزدی و اندرزدگی سیاسی و بر اساس اوضاع روزگار طرح و استوار می‌شد. در نتیجه، سنت اندرزدگی یکی از وجوه مهم تداوم اندیشه سیاسی ایرانی شهری بود. هدف از این اندرزها آموزش و تنظیم رفتار پادشاه و همچنین طرح هشدار برای اصلاح حکمرانی بد او بود. تداوم سنت اندرزدگی، سنت اندرزدنویسی را در پی داشت. از این نوشته‌ها با عنوان عمومی اندرزنامه یاد می‌شود. متن اندرزنامه‌ها شامل اندرزها، پندها، دستورها، نقل‌قول‌ها، نصایح، سرگذشت و وصایای بزرگان دین، اخلاق و سیاست است. اندرزنامه‌ها نکاتی در رابطه با کردار درست در دین، اخلاق، زندگی روزانه فردی و اجتماعی و سیاست است. پابرجاترین، گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین نوع اندرزنامه‌نویسی، اندرز سیاسی به شاه است. بر مبنای نظام فکری اندیشه ایرانی شهری، این اندرزنامه‌ها کسب اندیشه و رفتار بر مبنای اصول دینی، اخلاقی و شخصیتی را به‌منظور ایجاد رفتار سیاسی مناسب برای پادشاه در نظر داشتند. آثار برآمده از این سنت مهم سیاسی نموده‌های متعددی در فرهنگ و هنر ایران داشته و به اشکال مختلف ثبت شده است. کتیبه‌های هخامنشی، اندرزنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، خوتای‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها، کارنامه‌ها، نامه‌های سیاسی شاهان، عهد شاهان، خطبه‌های تاج‌گذاری، توقیعات از عهد ساسانی و سیاست‌نامه‌ها در دوره اسلامی مهم‌ترین شکل‌های سنت اندرزنامه‌نویسی سیاسی به پادشاه به‌شمار می‌آیند.

از آنجاکه اندرز و انتقاد مستقیم می‌توانست مایه خشم و دل‌آزردگی شاه باشد، پیوند سنت اندرزنامه‌نویسی با

متعددی از سنت اندرنامه‌ای را می‌توان مدنظر قرار داد. در آثاری چون شاهنامه بایسنقری (تصویر ۱) احوال و آداب دربار از موضوعات موردتوجه نگارگران بود. در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا نیز بروز آثار اندرنامه‌ای و به‌ویژه نمود آن در نگارگری کمال‌الدین بهزاد قابل‌توجه است. بهزاد با مصاحبت نخبگان هرات، همچون امیرعلیشیر نوایی، جامی، کاشفی، میرخواند، یاری، سلطانعلی مشهدی، هنرمندی صاحب اندیشه و حساس به احوال روزگار بود. از این میان افرادی چون «امیرعلیشیر نوایی، به‌عنوان یک عنصر سیاسی دربار سلطان حسین، از اعتبار بالایی برخوردار بود تا حدی که بر کلیه امور مسلط شد» (اسکندری، ۱۳۸۴: ۷۶). در نتیجه بهزاد که بنیان فعالیت هنری‌اش در دربار، با حضور در این محافل و حمایت آن‌ها صورت گرفته بود، از مناسبات سیاسی و اجتماعی این دوره آگاه بود. در دربار سلطان حسین، حوادث متعددی در حال شکل‌گیری بود که می‌توانست بهزاد را به خود معطوف کند. تلاش‌هایی برای فاصله انداختن میان سلطان و امیرعلیشیر و دور نگهداشتن او از دربار با انتصاب به فرمانروایی استرآباد و یا دخالت‌های امیران و خاتون‌های دربار، از حوادثی است که از نظرگاه بهزاد دور نبوده است. به عبارت دیگر «[بهزاد] در دوره‌ای پا به عرصه هنرنمایی گذاشت که تاریخ ایران دوره‌ای طوفانی را می‌گذراند و فکر تجزیه‌طلبی و اختلافات در خراسان بزرگ و سایر بلاد فراوان بود» (شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۴۲) لاجرم، بنا به ضرورت‌های این دوران، نمایش احوال سیاسی در آثار بهزاد نیز تجلی‌یافته است. به نظر می‌رسد یکی از نتایج حضور بهزاد در دربار، امکان متوجه ساختن سلطان حسین بایقرا، به آداب حکومت‌داری و احوال مملکت بود. بهزاد با هنر نگارگری سلطان را که از حامیان او بود، مخاطب آثارش می‌ساخت. از این‌رو در امتداد سنت اندرنامه‌ای، آثار بهزاد که مجموعه‌ای از درخشان‌ترین نگاره‌های تاریخ هنر ایران را شامل می‌شود توجه ویژه‌ای به آداب حکومت‌داری و شرایط سیاسی-اجتماعی نشان می‌دهد. در این باره می‌توان به نگاره‌هایی چون پادشاهی دارا و رمه‌دار (تصویر ۲) از نسخه بوستان سعدی و یا پیرزن و سلطان سنجر (تصویر ۳) از نسخه خمسه نظامی اشاره کرد.

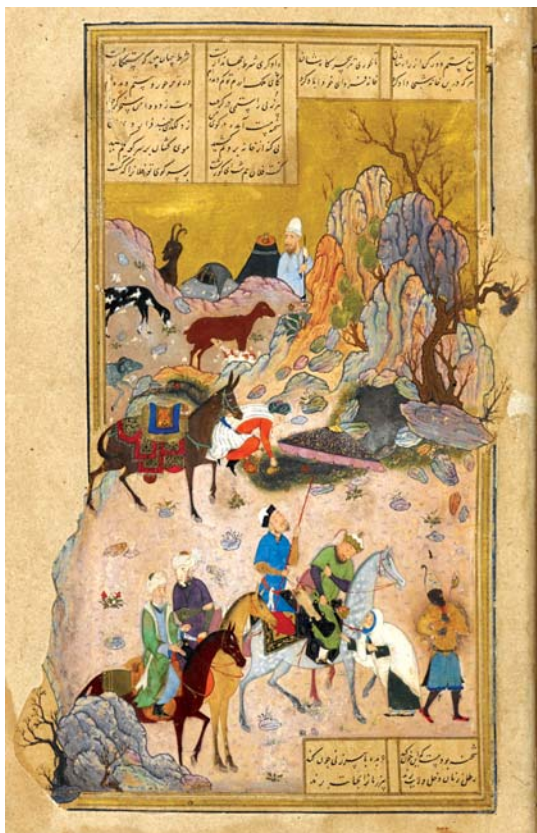
دادگری در زمان سلطان حسین بایقرا

با گسترش اسلام به مرزهای ایران، نظام شهریاری و نهاد وزارت فروریخت؛ اما در زمان کوتاهی با شکل‌گیری خلافت اموی و عباسی، بنا به ضرورت‌های ملوک‌داری، دبیران و وزیران ایرانی با تکیه بر دانش دیوانی، مجدداً در عرصه سیاسی حضور یافتند. در این دوران یکی از مهم‌ترین تأثیرات آن‌ها، ترجمه متون و بازیابی اندیشه ایرانشهری توسط افرادی همچون ابن‌مقفق و البته تأثیرگذاری هرچند



تصویر ۲. نگاره شاهی دارا و رمه‌دار، اثر بهزاد کمال‌الدین بهزاد، نسخه بوستان سعدی، دارالکتب قاهره، مصر، مأخذ: Balfrej, 2019: 35.

شهریاران بود (کشاورز افشار، ۱۳۸۹). بنابراین با توجه ضرورت دادگری، آثار اندرنامه‌ای با تمثیل‌ها و استعاره‌های هنرمندانه برای سامان دادن به احوال روزگار و تحقق تکرار و تداوم در آرمان‌شهر همراه بوده است. به عبارت دیگر اندرنامه نویسان برای حل مسائل جاری و موجود جامعه، از اندیشه به‌جای مانده از روایت‌های پیشین و کیفیت‌های زیبایی‌شناختی مدد می‌جستند تا بتوانند تحقق وضعیت آرمانی را با اصلاح شرایط موجود تکرار کنند. در نتیجه درهم‌تنیدگی آرمان قدسی شاهانه و واقعیت موجود، در آثار هنری در پیوند با اصل تکرار عینیت می‌یافت. به عبارت دیگر ضرورت برقراری اصل تکرار برای شکل‌گیری نظم اجتماعی، با زیبایی تکرار و تعادل در آثار ادبی و هنری اندرنامه‌ای متناسب گشته و با هدف تکرار وضعیت آرمانی، نمود گسترده‌ای در تاریخ ایران به همراه داشته است. با توجه به آنچه اشاره شد در دوران تیموریان تجلیات



تصویر ۳. پیرزن و سلطان سنجر اثر کمال‌الدین بهباد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Add MS 25900).

می‌کند: «پادشاه عادل، سایه لطف حق است در زمین که پناه می‌گیرد به وی هر مظلومی» (کاشفی، ۱۳۲۱: ۲۵). همچنین در اخلاق محسنی با تأکید بر سرلوحه بودن دادگری در نسبت با کلیه امور تأکید می‌کند: «قائده عدل بخاص و عام و خرد و بزرگ و اصل گردد و مناجح ارباب دین و دولت و مصالح اصحاب ملک و ملت به برکت آن قائم و منتظم شود و ثواب عدل از حد حساب افزون است» (همان: ۲۳) و در تداوم آن آموزه‌های خود در باب دادگری را در بستر سنت اندرزنامه نویسی طرح می‌کند (تاجیک نشاطیه، ۱۳۹۴). قابل توجه است که بنا به اندیشه سیاسی ایران‌شهری «خواجه انظام‌الملک»، در قلمرو اندیشه سیاسی، رعایت عدالت را مقدم بر اجرای شرع می‌داند و بر آن است که پایداری ملک به رعایت عدالت وابسته است» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ب: ۴۹). جامی نیز در روضه سوم بهارستان اهمیت دادگری را چنان بالاتر از دیگر ضرورت‌های شاهی طرح می‌کند که دادگری به عنوان وجه لازم حکومت‌داری تعریف می‌شود: «حکمت در وجود سلاطین، ظهور نَصفت و عدالت است، نه

محدود، در دربار خلفا بود. با روی کار آمدن سلجوقیان و لزوم تربیت سیاسی فرزندان سلاطین سلجوقی، تحولی اساسی در نهاد وزارت صورت گرفت. خواجه نظام‌الملک با بهره‌مندی از سنت‌های سیاسی ایران‌شهری، ملک‌شاه را از کودکی تربیت نمود و با رساندن ملک‌شاه به مقام سلطنت، جایگاه وزارت را با اقتدار رقم زد (طباطبایی، ۱۳۹۹: ب: ۵۷). در این زمان با هدف دادگری، خواجه نظام‌الملک اقدام به بازآرایی اندیشه سیاسی ایران‌شهری و نظام القاب کرد تا جایگاه مقتدر شاهنشاه را در نظام سیاسی ایران تجدید نماید.

پس از قتل خواجه و محدودیت‌های شکل‌گیری اقتدار سیاسی در نهاد وزارت و سامان حاصل‌شده رو به افول گذاشت؛ اما با یورش مغول هر آنچه از سامان نظام سیاسی به‌جای مانده بود، گسست و به چرخه‌ای از بیداد مبدل گشت. در زمان جانشینان هلاکو، به‌ویژه تیموریان و تحت تأثیر تدابیر و اندرزهای وزرا، ادیبان و دانایان ایرانی، دادگری و خویش‌کاری افراد مجدداً با فراز و فرودهایی مورد توجه قرار گرفت. از آنجاکه در اندیشه سیاسی ایران‌شهری «پادشاه در رأس هرم قدرت قرار دارد و بدیهی است که هم او باید بر تحقق نظام عدل، در معنای وجودی آن، نظارت داشته باشد. افزون بر این، او صرف ناظری بر تحقق عدل نیست، بلکه به‌نوعی خاستگاه عدل و یگانه امکان تحقق آن نیز هست» (طباطبایی، ۱۳۹۹: الف: ۱۲۸). در نتیجه در مواجهه با بیگانگی حاکمان تیموری با روش‌های دادگری در اندیشه ایران‌شهری، در این دوران مهم‌ترین محور اقدامات وزرا و دبیران، هدایت شخص حاکم و تربیت او در راستای دادگری و برقراری نظم بود؛ اما همچنان با توجه به شرایط سیاسی امکان شکل‌گیری نهاد وزارت در رتبه و جایگاهی قابل‌مقایسه با خواجه نظام‌الملک دیگر ممکن نبود. از این رو ضرورت‌های استفاده از کیفیت‌های زیبایی‌شناختی سنت اندرزنامه‌ای توسط وزیران و دبیران ایرانی در مواجهه با سلاطین افزون گشت. در نتیجه آثار دوران تیموریان، به‌ویژه حکومت سلطان حسین بایقرا، نمود وسیعی از موضوع دادگری و نیز مفاهیم مرتبط با آن را دارد. در این دوران در کنار آثار هنری، آثار تعلیمی مهمی نیز همچون فتوت‌نامه‌های سلطانی، اخلاق محسنی به مباحثی همچون نقش‌های اجتماعی، تقسیم‌کار و اخلاق حرفه‌ای پرداخته و توجه ویژه به ضرورت‌های برقراری نظم و دادگری نشان داده‌اند.

از این رو در دوران تیموریان دادگری حاکمان به‌عنوان یک اصل سیاسی برای سامان دادن به امور جامعه مطرح می‌شود. برای نمونه، شاهرخ در سال ۸۱۷ هجری قمری شاهرخ به امیرزاده بایقرا توصیه کرده بود: «به عدل و داد همت بر آرایش و آسایش جهانیان مصروف دارد» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۰۰). ملاحسین کاشفی نیز به تفصیل به نسبت دادگری و سیاست می‌پردازد و تأکید

در نتیجه توجه به دادگری و بروز رونق، وضعیت فرهنگی شکوفا شد و دانشمندان و ارباب فضل بسیاری در هرات گرد آمدند (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۱۱). بنابراین می‌توان توجه به دادگری و به سامان بودن خویش کاری افراد را از مسائل روز سیاسی دوران حکومت سلطان حسین بایقرا دانست که وضعیتی آرمانی را پس از تنش‌های متعدد فراهم کرده بود.

مخاطره دادگری در مواجهه با بحران جانشینی

همان‌طور که اشاره شد، سنت اندر زدهی در تجلی شاه دادگر از دو وجه اهمیت داشت. از یکسو با تربیت شاهزادگان برای تعلیم جانشین و تکرار و تداوم جایگاه شاهی و از طرف دیگر با اندر زدهی و هدایت شاه بر تخت. در غیر این صورت همواره ممکن بود دادگری و سامان جامعه با خروج شاه از دادگری و یا بر تخت نشستن جانشینی بی‌هنر فروپاشد. از این‌رو بهره‌گیری از اندر زده‌ها در دوران تیموری از اهمیت افزون‌تری برخوردار بود. چراکه جایگاه وزارت در مواجهه با سلاطین بی‌هنر تیموری، قوام و استقلال کافی برای مشورت دادن به سلطان، هدایت دستگاه دیوانی و برقراری نظم و دادگری را نداشت، از این‌رو لازم بود با اندر زده‌ها مفاهیم سیاسی به سلطان با در نظر گرفتن مخاطرات آن یادآوری و آموزش داده شود. افزون بر آنچه اشاره شد، «بحث درباره نابسامانی‌های زمانه یکی از اساسی‌ترین مسائل مطرح‌شده در سیاست‌نامه‌هاست» (طبا طبایی، ۱۳۹۹ ب: ۵۸) در نتیجه قابل توجه است که در دوران سلطان حسین بایقرا، ضرورت تداوم دادگری در مواجهه با نابسامانی دربار تیموری در انتخاب و تربیت جانشین، به شکل ویژه‌ای مطرح بود. از این‌رو بروز این مخاطره در اندر زده‌های این دوران، به‌ویژه توجه به روایت بنای کاخ خورنق قابل بررسی است.

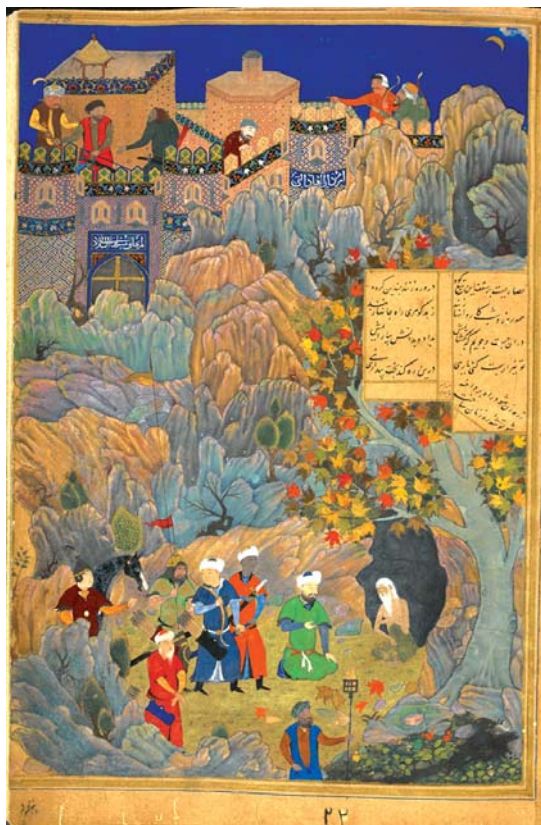
بنا به اندیشه ایرانشهری لازم بود تواناترین فرزند شاه با کسب آموزش سیاسی از کودکی برای جلوس بر جایگاه شاهی حفاظت و تربیت شود. این در حالی است که عدم توجه و درک سلاطین، منازعات درونی دربار و به‌ویژه نقش خاتون‌های تیموری، عاملی برای قتل، تغییر نابهنگام جانشین و یا اساساً عدم اعلام رسمی جانشین توسط سلطان بود. بنابراین علیرغم این‌که پس از جنگ‌های پی‌درپی توسط تیمور، شاهرخ با خروج از سنت‌های چادر نشینی، به بزرگان ایرانی متکی شد و اقدامات او به آبادانی وسیعی در خراسان منجر شد، اما به دلیل شرایط سیاسی و بی‌توجهی شاهرخ، جانشین رسمی توسط سلطان اعلام نشد. در نتیجه سامان نویافته اجتماع به بیداد بدل گشته و بحران طولانی مدتی رخ نمود (لطف‌آبادی، ۱۳۹۸). توطئه‌ها و جنگ‌های داخلی بین بازماندگان باعث گسست در حکومت تیموریان، ضعف آن‌ها و در نهایت بروز بی‌سامانی گسترده شد. با پایان آشوب‌های طولانی و روی کار آمدن سلطان



تصویر ۴. نگاره خلوت اسکندر با هفت حکیم، اثر کمال‌الدین بهزاد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or. 6810). مأخذ: همان.

ظهور به صفت عظمت و جلالت. نوشیروان با آن‌که از دین بیگانه بود، در عدل و راستی یگانه بود» (جامی، ۱۳۷۱: ۴۵) و در سلسله‌الذهب عدل را تنها محور قدسی شاهنشاهی می‌داند: «حق ز شاهان به غیر عدل نخواست / آسمان و زمین به عدل پیاست».

بنا به اهمیت دادگری، لزوم آن در تمامی شئون حیات اجتماعی تیموریان نمود یافته است. توجه به دادگری در تنظیم روابط حاکم و ساکنین شهرها، در برقراری امنیت و آرامش و زمینه‌سازی برای رونق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر بود. این شرایط به بهبود شرایط اجتماعی شهرها و امکان تحقق خویش کاری افراد اجتماع می‌انجامید. مردم هرات به زراعت و عمارت در اطراف شهر پرداخته و اراضی با احداث نهرها و قنات‌ها احیا شد (امیراسمی، فیاض‌انوش، الهیاری، ۱۳۹۹). میرخواند درباره توجه سلطان حسین بایقرا به این امور تأکید می‌کند: «همت عالی نهمت خاقان کامل حشمت همواره برتر فیه حال عباد و تعمیر بلاد مصروف بود» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۰۷). همچنین



تصویر ۵. نگاره اسکندر و زاهد، اثر کمال‌الدین بهزاد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or. 6810)، مأخذ: همان.

نوشته‌های تاریخ هزارساله ادب فارسی به فهم ساحت سیاسی آن نوشته‌ها وابسته است» (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۹۲). همچنین خمسه نظامی برخی از مهم‌ترین بروزات اندیشه‌های سیاسی را با بهره‌گیری از هنر و ادب فارسی، بر بستر سنت اندرنامه نویسی، آشکار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۱۱۰-۱۱۶؛ ظهیری ناو، ۱۳۸۹؛ کشاورز افشار، ۱۳۸۹؛ کرمی و نوروزی، ۱۳۸۷؛ رجایی، ۱۳۷۳: ۳۷-۴۹) در میان مفاهیم و آموزه‌های سیاسی متعدد، یکی از اندرزه‌های اصلی روایت بهرام در هفت‌پیکر نظامی، توجه دادن شاه به اهمیت تربیت شاهزادگان و مسئله جانشینی است. با بازتولید نسخه خمسه نظامی، فراهم ساختن اندرنامه‌ای در دستور کار کتابخانه سلطنتی که تحت تأثیر امیر علیشیر نوایی بود قرار می‌گیرد. در حدود سال ۹۰۰ هجری قمری یعنی سه سال قبل از شکل‌گیری توطئه خدیجه‌بیگی آغا، این نسخه به سرانجام رسید. به نظر می‌رسد هدف از تولید این نسخه از خمسه نظامی، توجه دادن سلطان به اهمیت مسئله دادگری در آداب حکومت‌داری است. این نسخه از خمسه نظامی با کد Or. ۶۸۱۰ در کتابخانه

حسین بایقرا، نظم دربار مجدد برقرار شد؛ اما مهم‌ترین خطری که پیش از بر تخت نشستن بایقرا، نظم و تداوم را گسسته بود، همچنان پابرجا بود. چراکه ضمن دخالت‌ها و دشمنی‌های درونی دربار، سلطان نیز درک و اهتمام کافی به لزوم تکرار و تداوم در شاهی با اعلام رسمی، حفاظت و تربیت جانشین را نداشت. این روند می‌توانست بزرگ‌ترین مخاطره برای سامان سیاسی و دادگری به وجود آمده در هرات باشد.

در این دوران، سلطان از بیگه‌سلطان دارای فرزندی به نام بدیع‌الزمان بود. در پی تندخویی با سلطان، بیگه‌سلطان طلاق داده شد و در سال ۸۹۳ هجری قمری درگذشت. در حالی که بدیع‌الزمان به‌عنوان ولیعهد برگزیده شده بود، همسر دیگر سلطان به نام خدیجه‌بیگی آغا، در صدد بود تا فرزند خود مظفرحسین میرزا را که در سال ۸۷۵ هجری قمری به دنیا آمده بود، به ولیعهدی بنشانند. خدیجه‌بیگی آغا از چندپارگی وزارت و کشمکش‌های امیر علیشیر نوایی و خواجه نظام‌الملک خوافی که وزیر دربار بود بهره جست و با همدستی خواجه، توانست توطئه‌ای برای قتل محمد مؤمن میرزا حاکم استرآباد و فرزند بدیع‌الزمان صورت دهد. بدیع‌الزمان با خبردار شدن از این توطئه، فرزندش محمد مؤمن را که در حال رفتن به استقبال مظفرحسین میرزا عمویش بود، باخبر ساخته و به جنگ با او فراخواند. در پی این جنگ و در سال ۹۰۳ هجری قمری محمد مؤمن شکست خورد و اسیر شد. علیرغم مخالفت سلطان با قتل شاهزاده، خدیجه‌بیگی آغا در پی حمایت خواجه نظام‌الملک خوافی، در شبی از مستی سلطان بهره جست و با اخذ حکم سلطان، شاهزاده را کشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴-۲۱۴). با مرگ محمد مؤمن، لشکرکشی‌ها، چالش‌های سیاسی میان بدیع‌الزمان، سلطان حسین و دیگر شاهزادگان آغاز شد و با دخالت‌های مکرر خدیجه‌بیگی آغا به اوج رسید.

پس از مرگ سلطان در سال ۹۱۱ هجری قمری علیرغم ارشد بودن بدیع‌الزمان و نکوهیده بودن وجود دو شاه در یک سرزمین، با دخالت خدیجه‌بیگی آغا و کسب نظر بزرگان و امرای تیموری که تحت تأثیر نفوذ او بودند، هر دو برادر هم‌زمان به حکومت نشستند (همان: ۳۶۴-۳۶۳). نتیجه چنین وضعیتی ضعف حکومت تیموری و شکست در برابر ازبکان بود که باعث فروپاشی وضع آرمانی هرات شد. از این رو در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا بحران جانشینی توسط اندیشمندان به‌عنوان یک معضل سیاسی قابل‌تشخیص بود. این معضل به‌گونه‌ای بود که ضرورت داشت سلطان را متوجه وضعیت می‌کردند تا شاید بتواند پیش از برهم خوردن نظم از آن جلوگیری کند. بنا به آنچه اشاره شد، روش اندرنامه‌ای مهم‌ترین روش پاسخ به این ضرورت سیاسی بود.

قابل‌توجه است که «اندیشه سیاسی یکی از بنیادی‌ترین قلمروهای تاریخ ادبی ایران است و فهم بسیاری از

و عدم توجه سلطان حسین، آنچه نباید به وقوع پیوست. علیرغم تمامی اقدامات و اندرزه‌های دانایان، بحران جانشینی به‌گونه‌ای ادامه یافت که در زمان شاهرخ و پس از مرگ او جنگ‌های بازماندگان به وقوع پیوست، در این زمان، اختلاف جانشینان در زمان حیات سلطان و حتی در شکل جنگ با شخص او شروع و بیداد آغاز شد.

روایت نظامی از بنای کاخ خورنق

بهرام از کودکی به‌جای آن‌که در دربار و با فراگرفتن اندرزه‌ها و تعالیم شاهی، آماده حکومت شود، از ترس مریضی و مرگ به‌فرمان یزدگرد به سرزمینی دیگر فرستاده شد. از این‌رو از فراگرفتن تعلیمات و اندرزه‌های سیاسی به دور بوده و نتایج زیان‌بار متعدد آن، از جمله بروز بیداد، در روایت هفت‌پیکر مطرح می‌شود. از این‌رو بنیان روایت نظامی از هفت‌پیکر، اندرزه‌های سلبی، در راستای توجه به‌ضرورت پرورش جانشینان شاه فرهمند آرمانی است. در روایت بنای کاخ خورنق پس از آن‌که بهرام در کودکی به سرزمین یمن فرستاده شد، تصمیم به بنای کاخی متناسب با جایگاه شاهزاده ایرانی گرفتند. با توجه به این‌که کاخ‌های شاهان از بروزات آرمان‌شهر بود (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۶۷) این کاخ نیز می‌بایست دارای کیفیت‌های آرمان‌شهر و منطبق بر اشته ساخته می‌شد.

روایت نظامی با یافتن مکانی ویژه که از ضرورت‌های برپایی آرمان‌شهر بوده آغاز می‌شود. استادکاران موجود نزد نعمان برای ساخت این کاخ ناتوان دانسته می‌شوند. پس از جستجو برای یافتن استادی توانا، با تأکید بر تفاوت افراد در توانگری، خبر از پیدا شدن معماری مناسب داده می‌شود. در روایت نظامی دلیل تمایز و قابل قیاس نبودن این معمار که سنمار نام دارد، با یک ویژگی مهم طرح می‌شود. سنمار «رصد انگیز و ارتفاع شناس» (نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۶۳۱) بوده و قادر به درک تناسب و اندازه‌های منظم کیهانی است، در نتیجه «هست بیرون ازین به رأی و قیاس». بنابراین با توجه به درک سنمار از اشته، می‌توان انتظار بنای کاخی آرمانی متناسب با جایگاه شاهزاده ایران را از او داشت. در ادامه روایت، نظامی کیفیت‌هایی از کاخ ساخته‌شده را بر اساس کیفیت‌های آرمان‌شهر توصیف می‌کند:

«چون بهشتش درون پر(به) آسایش

چون سپهرش برون پر(به) آرایش

صقلش (سقفش) از مالش سریشم و شیر

گشته آینه‌وار عکس (نقش) پذیر

در شبانروزی از شتاب و درنگ

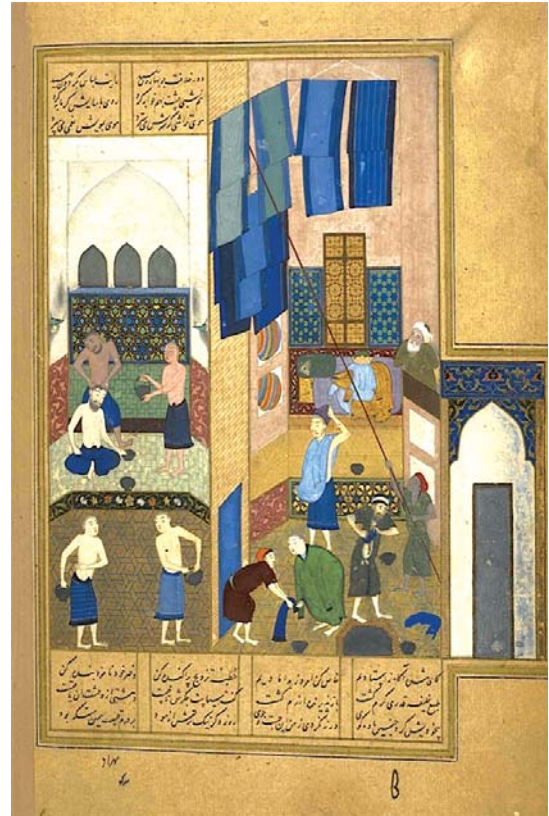
چون عروسان بر آمدی بسه‌رنگ

یافتی از سه رنگ ناوردی

ازرقی و سپیدی و زردی»

(همان: ۶۳۲).

همان‌گونه که بنیان شکل‌گیری آرمان‌شهر بر اشته، لزوم



تصویر ۶. نگاره هارون‌الرشید در حمام، اثر کمال‌الدین بهزاد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or. 6810). مأخذ: همان.

سلطنتی بریتانیا نگهداری می‌شود. در نگاره‌هایی چون خلوت اسکندر با هفت حکیم (تصویر ۴) و یا نگاره اسکندر و زاهد (تصویر ۵) با ترسیم شمایل سلطان حسین بایقرا به‌جای اسکندر، به شکلی آشکار، سلطان مخاطب اندرزه‌هایی در باب عدالت و حکومت‌داری قرار می‌گیرد. همچنین در دیگر نگاره‌هایی همچون هارون‌الرشید در حمام (تصویر ۶) وجوهی از لزوم دادگری سلطان و آداب حکومت‌داری در تداوم سنت اندرزنانه‌ای و به شکل غیرمستقیم برای سلطان حسین بایقرا طرح‌شده است. با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد نگاره کاخ خورنق نیز با حساسیت و اهمیت ویژه‌ای در این نسخه از خمسه نظامی به‌عنوان یک اندرز به تصویر کشیده شده است. دادگری مسئله‌ای فراگیر و مرتبط با کلیه شئون زندگی ایرانی بود، اما به نظر می‌رسد نگاره کاخ خورنق اساسی‌ترین وجه دادگری را که مرتبط با تنظیم روابط شاه و رعیت می‌باشد مورد توجه قرار داده و در بستری از روایت نظامی و مسئله جانشینی، به شکلی هنرمندانه لزوم توجه به تداوم دادگری را آشکار کرده است. البته جای افسوس دارد که با بی‌سامانی دربار



تصویر ۷. نگاره بنای کاخ خورنق، اثر کمال‌الدین بهباد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or. 6810)، مأخذ: همان

می‌داند» (آسمند جوقانی، ۱۴۰۰) بنابراین باید توجه داشت که نعمان بنا به تعاریف ایران شهری دادگر نبود و نمی‌توانست به عنوان شاه فرمند، ضامن بقا و تداوم آرمان شهر باشد. نعمان به عنوان حکمران آن سرزمین، درکی از نظم هستی نداشت و با دیدن نتیجه کار معمار و اثری متناسب با اشته دچار شگفتی شد. شگفتی و حیرت حاکم که خروج از اندازه‌ها و تعادل قلمداد می‌شود، در اندیشه ایرانی شهری، خروج از دادگری و بی‌نظمی جامعه را باعث می‌گردد. از سوی نعمان با وعده پاداشی خارج از اندازه در بیت «داد نعمان به نعمتیش نوید / که به یک‌نیمه زان نداشت امید» نمودی از بیداد آغاز می‌شود. در نتیجه اقدام خارج از حد و اندازه حاکم که مرجع اصلی برقراری کیفیت‌های اجتماع بود، بیداد و بی‌نظمی در جامعه گسترش می‌یابد. با سخن نعمان، معمار نیز دچار سرگشتگی شده و از روی آزمندی و زیاده‌خواهی پاسخ می‌دهد:

«گفت اگر ز آنچه وعده دادم شاه

پیش از این شغل بودمی آگاه

نقش این کارگاه چینی کار

بهرترک بستمی در این پرگار

بیشتر بردمی در اینجا رنج

تا بمن شاه بیش دادی گنج»

(نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۶۳۳)

در تداوم آزمندی و بیداد، گفت‌وگو ادامه می‌یابد: «گفت نعمان چو بیش یابی چیز / به از این ساختن توانی نیز؟». طرح افزون‌خواهی و شک و سواس گونه حاکم به معمار

دادگری و در نتیجه سعادت افراد بود، کاخ بنا شده نیز همچون بهشت است؛ بنابراین چنانکه کاخ‌های شاهان ایران با خاستگاه مینوی درک می‌شدند (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۶۷) این کاخ نیز با تکرار «آینه‌وار» رنگ‌های هستی، منطبق بر نظم کیهانی و دارای کیفیت‌های مینوی بود. در ادامه نظامی توضیح می‌دهد که رنگ‌های کاخ چگونه با تکرار منظم طبیعت منطبق می‌شود و گونه‌ای از انطباق آینه‌وار را برای کاخ به همراه داشته است:

«صبحدم ز آسمان ازرق پوش

چون هوا بستنی ازرقی بر دوش

کافتاب آمدی برون زنورد

چهره چون آفتاب کردی زرد

چون زدی ابر کله بر خورشید

از لطافت شدی چو ابر سفید»

(همان، ۶۳۲)

بنابراین از آنجاکه بنای این کاخ بر اساس اشته بود، باعث گسترش نظم و دادگری و در نتیجه رونق اجتماع می‌شود. بنا به اندیشه ایرانی شهری و همچنین در نظر خواجه نظام‌الملک هدف از اندرنامه‌ها بیان نحوه دادگری بوده است: «نقل داستان پادشاهان برای آن است تا خداوند عالم بداند که شیوه رفتار پادشاهان در اجرای عدالت چگونه بوده و هدف از نوشتن سیاست‌نامه نیز جز این نبوده است که آنچه سلطان از آداب سلطنت ایرانی نمی‌دانسته به او یاد داده شود» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۲). نظامی نیز «نظام عدالت را مایه تکامل جامعه و سعادت مردم می‌داند و بر این عقیده دارد که داد و حاکمیت دارای ارتباط تنگاتنگی هستند» (خاتمی و هادیان، ۱۳۹۵). از این رو نظامی ضمن تأکید بر انطباق کاخ با اشته و کیفیت‌های مینوی آن که الزام دادگری در آرمان‌شهر بود، تأثیر این اقدام در شکل‌گیری نظم اجتماعی را متذکر می‌شود: «ز آسمان برگزشت رونق او / خور به رونق شد از خورنق او». در این بخش از روایت، علیرغم این که نفس رفتن بهرام به سرزمینی بیگانه برخلاف نظم و دادگری است، اما به دلیل آن که نقش‌آفرینی توسط استادی آگاه به نظم کیهانی بود، با دادگری او بنای آرمان‌شهر در شکل این کاخ مینوی ممکن می‌شود.

«شاه نماینده طبقات و اصناف مردم، تبلور نهادهای سیاسی و اجتماعی و ضامن بقای آن‌ها بود» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۶۵) در نتیجه بنا بر اندیشه سیاسی ایرانی شهری، شاه می‌بایست آگاه‌ترین فرد به اشته باشد تا دیگر افراد اجتماع را به این نظم هدایت کرده و آن را تداوم بخشد. در واقع اشون گشتن شاه وجه لازم دادگری و شکل‌گیری نظم اجتماعی بود. بنابراین نه تنها در روایت بهرام گور بلکه در ماهیت اندیشه نظامی این موضوع قابل توجه است که «ضمن دعوت به عدالت و رزی که یکی از شرایط اصلی در حکومت‌داری است، پادشاهی را که فاقد شرط عدالت و رزی در آرمان‌شهر نظامی باشد، فاقد صلاحیت حکومت‌داری

قرار می‌گیرد. در این بخش همان کاخی که بر اساس نظم کیهانی ساخته شده بود بی‌ارزش قلمداد شده و جایگاه قتل سنمار می‌شود. بنابراین ضروری است نسبت نگاره کاخ خورنق، اثر بهزاد با این مفاهیم طرح شود تا نسبت آن با مفهوم دادگری بررسی گردد.

نگارگری بهزاد از بنای کاخ خورنق

نگاره کاخ خورنق به ابعاد ۱۴ در ۲۱ سانتی‌متر، برگی از یک نسخه کتاب سلطنتی است که اندرز نظامی را با توجه به شرایط زمانه بازتولید کرده است. در این نگاره صرفاً بخش اول روایت نظامی و ساختن کاخی بر مبنای مفهوم آرمان‌شهر به تصویر کشیده شده؛ اما درحالی‌که روایت نظامی از این بخش، بر اساس گفت‌وگوی نعمان و سنمار، بنای کاخ توسط سنمار و نتیجه درخشان کار او شکل می‌گیرد، در این نگاره حضور نعمان تصویر نشده و از این بخش نیز صرفاً ساخته شدن کاخ تصویر شده است. در پیش‌زمینه این تصویر، معمار به همراه بیست کارگری که در متن نظامی هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده، قابل‌رؤیت است. از طرف دیگر، طراحی و رنگ پردازی پس‌زمینه، تمایزی آشکار با دیگر نگاره‌های این نسخه از خمسه و آثار مکتب هرات دارد.

بنابراین با توجه به تمایزات شکلی و روایی ذکر شده و همچنین ماهیت اندرزنامه‌ای خمسه نظامی، لازم است به ساختار مفهومی و اندرزهای شکل‌گرفته در پیوند دو اثر توجه شود. از آنجاکه این بخش از روایت نظامی بر اساس ساخت کاخ، بر مبنای توجه به اشته در ساخت آرمان‌شهر دانسته شد، به نظر می‌رسد بهزاد نیز نظم کیهانی آرمان‌شهر را در پس‌زمینه و با کیفیت‌های ویژه تصویر کاخ خورنق عینیت داده است. همچنین به جای آن‌که بر اساس روایت نظامی، تحقق دادگری در آرمان‌شهر را با «رونق خورنق» تصویر کند، در پیش‌زمینه تصویر و با نظم اجتماعی کارگرانی در لباس‌ها و با ادوات متداول در شهر هرات این مفهوم را عینیت داده است. بنابراین اگر نگاره کاخ خورنق در راستای روایت نظامی، مقوم اندرزی در راستای چگونگی و تداوم دادگری به‌عنوان محور تحقق آرمان‌شهر باشد، چگونگی تجسم مفهوم دادگری در این نگاره موضوعی قابل‌توجه است. از این‌رو با توجه به این‌که مفهوم دادگری مبین تحقق نظم اجتماعی بر اساس نظم کیهانی است، در ادامه بروز و نسبت دو مفهوم نظم مقدس کیهانی و نظم اجتماعی در این نگاره مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. آشکارگی نظم مقدس کیهانی

اولین الزام بنای آرمان‌شهر انطباق آن با اشته بود. در روایت نظامی نیز بنای کاخ مطابق با اشته توصیف می‌شود و کیفیات آرمان‌شهر را مورد تأکید قرار می‌دهد. همان‌طور



تصویر ۸. بخشی از نگاره بنای کاخ خورنق، اثر کمال‌الدین بهزاد، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or. 6810). مأخذ: همان

اثر کرده و معماری «ارتفاع شناس» به فردی زیاده‌خواه تبدیل می‌شود. سنمار با طمع دریافت پاداشی بیشتر، ضمن نکوهیدن کاخ خورنق که چون بهشت بنا شده بود، وعده بنای کاخی عجیب‌تر را به نعمان می‌دهد. در اوج بیداد، نعمان از شنیدن پاسخ معمار برافروخته شده و «روی نعمان از این سخن بفروخت / خرمن مهر و مردمی را سوخت».

بنابراین در این روایت، نعمان وجوه سلبی اندرز نظامی را شکل می‌دهد و با بی‌هنری و آزمندی چنین حاکمی، لازم است که نظامی تأکید کند: «پادشاه آتشی است کز نورش / ایمن آنشد که دید (بیند) از دورش». چراکه ایشان امن و ایمن اجتماع نیستند و «وانکه پیچد در او بصد یاری / بیخ و بارش کند بصد خواری». از این‌رو نعمان با بیداد و برخلاف آداب حکومت در آرمان‌شهر، «کارداران خویش را فرمود / تا برند از دز افکنندش زود» و در نهایت استاد معمار به قتل می‌رسد.

«میل به دروغ و عمل برابر این نیروی آفریننده بدی‌ها در بینش ایرانیان باستان به‌ویژه در اندیشه سیاسی ایران‌شهری به معنای روی‌گردان شدن از اهورامزدا و همه نیکی‌ها بوده است که شهرداری خوب و نظم اجتماعی دادگرانه از برترین نشانه‌های آن به شمار می‌رود» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ب: ۱۶۷). در نتیجه این روایت بنا به اندیشه سیاسی ایران‌شهری هر دو سوی سرانجام حکومت را مورد اندرز قرار می‌دهد. از یک‌سو دروغ، بی‌نظمی و هلاکت و از سوی دیگر راستی، پایبندی به نظم مقدس کیهان و در نتیجه تحقق نظم اجتماعی را مورد اندرز قرار می‌دهد. بنابراین وجوه اندرزنامه‌ای این روایت، بر بستری از لزوم توجه به تربیت جانشین، دو بخش مجزا را شکل می‌دهد. در بخش اول روایت، وجوه ایجابی اندیشه سیاسی ایران‌شهری طرح می‌شود که برآمده از مفهوم آرمان‌شهر، چگونگی شکل‌گیری کاخ خورنق متناسب با نظم کیهانی و دادگری است. در این بخش در نتیجه دادگری، زیبایی، نظم اجتماعی و رونق خورنق حاصل می‌شود؛ اما در بخش دوم، وجوه سلبی اندرز با طرح نتایج آزمندی و بیداد حاکم مطرح می‌شود. بی‌نظمی و بیداد در اجتماع با فروپاشی قواعد آرمان‌شهر مورد هشدار

که اشاره شد نگاره کاخ خورنق نیز از نظر طراحی و رنگ پردازی دارای کیفیت‌های ویژه‌ای است. به نظر می‌رسد با توجه به ضرورت درک نظم مقدس کیهانی برای تحقق دادگری در آرمان‌شهر، آشکارگی اشته به دو شکل در این تصویر دارای اهمیت است؛ نخست با آشکارگی اصل تکرار که با تکرار بیش از ۴۰۰۰ خشت آشکار می‌شود. دوم آنکه کیفیت‌های مینوی بر اساس آیین‌وار بودن کاخ در تکرار رنگ‌های هستی، با نحوه رنگ پردازی متفاوت بهزاد در این نگاره و گزینش و برجسته ساختن سه بیت از روایت نظامی در نگاره تداعی می‌شود.

از نظر شیوه طراحی، یکی از وجوه بصری متمایز در نگاره کاخ خورنق، صرف‌نظر از کلیه نقوش تزئینی و کیفیت‌های بصری مورداستفاده در نگارگری مکتب هرات است. کاخ خورنق در این نگاره تنها با تکرار یک عنصر واحد نقش بسته است. همان‌گونه که در تصویر ۸، مقطعی از پس‌زمینه این نگاره قابل‌مشاهده است؛ به شکلی بی‌سابقه، با تکرار بیش از ۴۰۰۰ خشت در تصویری به ارتفاع ۲۱ و عرض ۱۴ سانتی‌متر، بنیادی‌ترین شکل از بروز اصل تکرار برای آشکارگی تصویر کاخی مینوی قابل‌مشاهده است. تصویری که با توجه به پیچیدگی‌های کار با ابزار نگارگری، ابعاد تصویر و پرهیز از سنت عناصر تزئینی، می‌تواند نشان از تأکید بر وجه معناشناختی اصل تکرار برای چگونگی برپایی نظم مقدس در این نگاره باشد. بر این مبنای تکرار به‌عنوان یک اصل معرفت‌شناختی و برآمده از درک اشته، عنصر اصلی شکل‌دهنده طراحی تصویر کاخی است که می‌بایست دادگری در آرمان‌شهر و امکان تکرار نظم مقدس را موجب شود.

از طرف دیگر رنگ پردازی کاخ بر اساس روایت نظامی و مبنای قرار دادن انطباق آن با رنگ زرد خورشید که بر اساس هماهنگی آرمان‌شهر با نظم تکرارشونده هستی در روایت نظامی مورد تأکید بود، در این نگاره نیز مبین آشکارگی مفهوم اشته است. همان‌طور که پیش‌ازاین اشاره شد، در روایت نظامی تطابق عمل سنمار با نظم کیهانی و بنای آرمان‌شهر، با توصیف ویژگی تکرار «آیین‌وار» رنگ‌های هستی در کاخ بود. در این نگاره با گزینش ابیات ذکرشده (تصویر ۹) و مرتبط ساختن رنگ پردازی نگاره و رنگ‌های مورداشاره در روایت نظامی، رنگ پردازی کاخ دارای اهمیتی معنا شناسانه در انطباق با روایت نظامی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر گزینش رنگ زرد برای کاخ و پرهیز از انواع رنگ‌های متداول در دیگر آثار معاصر در مکتب هرات، تداعی‌کننده تطابق رنگ زرد کاخ با رنگ هستی در زمان درخشش خورشید است. کاخ به‌گونه‌ای رنگ پردازی شده است که تداعی‌گر تطبیق آینه‌وار نظم قدسی و انطباق با تکرار طبیعت باشد. ازاین‌رو کاخی که با درک اشته، بر مبنای اصل تکرار و با تکرار خشت‌ها بناشده، تکرارگر رنگ‌های هستی و تجسم بخش اشته تصور می‌شود.

از آنجاکه در اندیشه ایران‌شهری شکل‌گیری شهر آرمانی با تکرار نظم کیهانی ممکن بود و به‌تناسب در روایت نظامی نیز طرح‌شده، در این نگاره نیز نظم مقدس کیهانی بر مبنای درک آرمان‌شهر و لزوم دادگری تصویر شده است. از طرف دیگر این نکته جای توجه دارد که تأکید بر اشته، در این نگاره صرفاً جنبه‌ای زیبایی شناسانه نداشته بلکه بنا به سنت اندرزنامه‌نویسی، تعلیم و تذکارتی از مفهوم اشته، به‌عنوان قانونی الهی و لازم‌الاجرا در شکل دادگری است. «از دیگر مفاهیم اشته، قانون است. قانون در مفهوم باستانی، حاکی از نوعی ضوابط و حدود کیهانی، طبیعی، ازلی و ابدی است که منشأی مینوی دارد و آدمیان ناگزیر از پذیرش و پیروی از آن هستند. بر اساس این مفهوم فضیلت و نیکویی، در انطباق هر چه بیشتر با این ناموس ازلی است (رستم‌وندی، ۱۳۸۸: ۵۲).

بنابراین «دادورزی به معنای برقرار کردن قانون است» (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۲۲) در ساحت شاهانه بدون بروز نظم اجتماعی که ملاک اجرای اشته بود، دادگری معنایی نداشت. در نتیجه با توجه به محوریت دادگری در اندرزنامه‌ها، به نظر می‌رسد با آشکارگی اشته در این اندرزنامه، هشدار برای توجه دادن سلطان حسین بایقرا به این قانون شکل‌گرفته تا نظم اجتماعی در آرمان‌شهر با اجرا و تداوم این قانون (دادگری) به‌طور مستمر برپا شود. ازاین‌رو بررسی نسبت این نگاره با دادگری و چگونگی شکل‌گیری نظم اجتماعی در این نگاره نیز ضرورت دارد.

۲. آشکارگی نظم اجتماعی

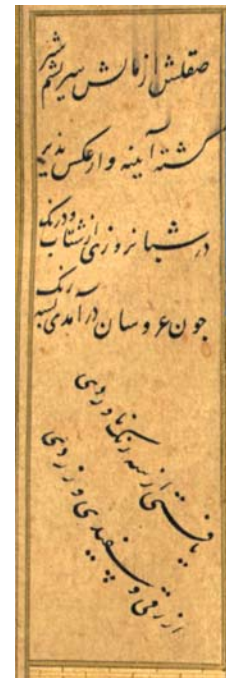
با تصویری از سنمار و بیست کارگر، در حال بنای کاخ خورنق در پیش‌زمینه، مفهوم نظم اجتماعی به‌عنوان وجه دیگر مفهوم دادگری در این نگاره موردتوجه قرار می‌گیرد. افرادی با نژاد، طبقات، تخصص‌های مختلف، در حال انجام کارهایی متفاوت اما مرتبط با ساخت کاخ دیده می‌شوند. همان‌طور که پیش‌ازاین هم اشاره شد، ممکن بود نظم اجتماعی مطابق با روایت نظامی و به تصویر کشیدن «رونق خورنق» تصویر شود؛ اما این تصویر، نظم اجتماعی را با وجهی معناشناختی از غیاب حاکم و شاهزاده و حضور منظم سنمار و کارگران بر بستری از کاخی مینوی آشکار می‌کند. بیست‌ویک پیکره، به‌گونه‌ای تصویر شده‌اند که هرکدام در شکل و حالتی متمایز تصویر شده‌اند. با توجه به ابعاد اثر، این نوع از تصویرپردازی در ناهمگونی افراد، می‌توانست عاملی برای تشویش بصری و بی‌نظمی باشد؛ اما مناسبات شکلی و معناشناختی این تصویر به‌گونه‌ای است که تصویری متعادل را به وجود آورده است. ازاین‌رو به نظر می‌رسد در این نگاره با تأکید بر مقطع آرمانی روایت نظامی و مطابق با احوال زمانه، گزینشی اندیشمندانه از عناصر بصری صورت گرفته تا درک نسبت نظم اجتماعی و دادگری توسط سلطان صورت پذیرد.

مرجع برقراری خویش کاری افراد، نظم القاب و سامان اجتماع بوده است. بنابراین ویژگی فردی در پیکره‌ها، بر بستر نظم آرمانی کاخ، به صورت منسجم و مرتبط با یکدیگر ترکیب یک اجتماع را می‌دهد و اصل تکرار را آشکار می‌کند. بدین گونه آرمان اجتماعی از نظم در ترکیب‌بندی و ساختار اثر و واقعیت مبتنی بر فردیت عناصر، در این تصویر بر یکدیگر منطبق و منظم می‌شود. در نهایت تمامیت پس‌زمینه با تصویر کاخی در حال بنا شدن، کاری واحد و مشترک را برای این جمعیت شکل داده و به عبارت دیگر وحدت افراد با خویش کاری متفاوت، بر بستر این کاخ بر مبنای آشکارگی مرجع نظم مقدس، وحدتی معنا شناسانه یافته و در نظمی اجتماعی به صورت یک جمعیت واحد تصور می‌شوند.

لازم به یادآوری است روش اصلی دادگری در اجتماع برجای بودن شغل و خویش کاری افراد به وسیله نظام القاب بود تا هر کس بدانند چه کاری، سخنی و رفتاری را باید تکرار کند. از طرف دیگر یکی از بزرگ‌ترین خطرات برای دادگری و تداوم نظام سیاسی بی‌سامانی القاب و مشاغل بود. اردشیر بابکان با تأکید بر ضرورت برقراری نظم، تأکید می‌کند که حاکم عادل «نباید هیچ چیز را از دمی که سر یا سری که دم شده است یا دست کارورزی که بیکار گردیده و یا بزرگی که فروافتاده یا فرومایه‌ای که برآمده است، ترسناک‌تر داند» (امام شوشتری، ۱۳۴۸: ۷۹) در این تصویر نیز ساختن مرجع اصلی یگانگی نظام سیاسی به عنوان هدف افراد، عاملی برای تکرار شغل و وحدت معنایی آن‌ها را موجب شده است.

در اندیشه سیاسی ایرانشهری دادگری شهریار و تحقق نظم اجتماعی، از برترین نشانه‌های راستی و عمل بر مبنای نظم مقدس کیهانی به شمار می‌رود که لازمه به قاعده خویش آوردن کارها و دوری از دروغ و هلاکت است (طباطبایی، ۱۳۹۹ ب: ۱۶۷). در نتیجه، این تصویر با آشکارگی نسبت نظم اجتماعی و نظم کیهانی، می‌تواند تداعی ضرورت دادگری شاه بر مبنای درک نظم مقدس کیهانی، در راستای تحقق نظم اجتماعی باشد. همچنین تکرار و تداوم شغل افراد بر مبنای نظم مقدس باعث شکل‌گیری و قوام کاخ سلطان با کیفیت‌های مینوی است. این نسبت از مفاهیم بنا به اندیشه ایرانشهری چگونگی و ضرورت دادگری را مورد اندرز قرار می‌دهد. همچنین از آنجاکه این نگاره بر پایه مسائل اساسی دوران سلطنت حسین بایقرا تصویر شده، مضامین موجود در آن، در دیگر آثار این دوران نیز نمود وسیعی داشته است. امیرعلیشیر نوایی در منهاج النجات ضمن مدح سلطان حسین، زنجیره‌ای از نسبت یافتن مفاهیمی همچون سعادت مردم، سامان ملک و مملکت، معماری و شکل دادن به سرزمین، علم الهی و علم الاسما را به شکلی موجز طرح می‌کند:

«زهی از شمع رویت چشم مردم گشته نورانی
جهانرا مردم چشم آمدی از عین انسانی»



تصویر ۹. ابیات مکتوب شده در نگاره بنای کاخ خورنق، خمسه نظامی، کتابخانه سلطنتی بریتانیا، (Or: 6810)، مأخذ: همان

قابل توجه است که با به‌کارگیری نگارگری در سنت اندرزنانه‌ای، ضروری بود مفاهیم آرمانی به عنوان سرمشق، در پیوند با واقعیت موجود اجتماع منطبق شود تا شاه را با توجه به مسئله‌ای خاص در جامعه، هدایت و یا بر حذر دارد (کشاورز افشار، ۱۳۸۹). در نخستین لایه از مواجهه با این نگاره، کیفیت‌های فردی شده و متمایز از پیکره‌ها به وجهی ویژه بروز می‌یابد. تفاوت‌های فردی، وجهی از واقع‌گرایی در پیکره‌های این تصویر را شکل داده است. این نوع از واقع‌گرایی، با توجه به لباس‌ها و ابزار کار تصویر شده که برآمده از مشاهدات عینی بهزاد از واقعیت معاصر در شهر هرات بوده، مورد تأکید قرار می‌گیرد. تنوع رنگ پوست افراد نیز تداعی‌گر قومیت و نژادهای مختلف است. دستار، کلاه و لباس‌ها مبین جایگاه قومی و اجتماعی متفاوت است. کار متفاوت ایشان، خویش کاری متفاوت افراد جامعه را آشکار می‌کند.

به نظر می‌رسد انواع تفاوت‌های افراد در این نگاره مورد تأکید است تا چگونگی به نظم درآمدن ایشان در این اندرز مورد توجه قرار بگیرد. با وجود کاخی در حال بنا شدن و معطوف بودن خویش کاری‌های متفاوت به بنای آن، وحدت معنایی بر مبنای هدفی مشترک بین افراد موجود در تصویر تداعی می‌شود. لازم به توجه است، کاخ ضمن تداعی آرمان‌شهر به عنوان تقلیدی از نظم و قدرت ایزدی (رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۶۸) محل اصلی حضور شاه دادگر،

ملک را از پی آوردن خاک تو حمالی
فلک را بهر طرح ملک ترکیب تو میدانی
طلسم خلقتت را دست قدرت کرده معماری
در آنجا گنج حکمت از ملک بنهاده پنهانی
ز علم الله بتعلیم شریف علم الاسما
برآورده میان اهل دانش اسم پردانی»
(نویایی فانی، ۱۴۰۰: ۲۷)

۳. آشکارگی دادگری در نگاره کاخ خورنق

بنا به آنچه بیان شد در این نگاره ضمن آشکارگی شغل افراد، نظم اجتماعی بر اساس نظم کیهانی مجسم شده در تصویر کاخ معنا یافته و مفهوم دادگری را آشکار می‌کند. در اندیشه سیاسی ایرانشهری نیز، با برپایی نظام القاب، مشاغل اجتماع برجای گشته و با شکل گرفتن نظم اجتماعی بر اساس نظم مقدس کیهانی، دادگری به معنای اجرای قانون تحقق می‌یافت. آنچه نعمان همچون بسیاری از شاهان بی‌هنر، از آن درکی نداشت و باعث حیرت و آزمندی او بود، چگونگی تحقق این فهم از دادگری بود. بنا به آنچه اشاره شد بهزاد به وسیله هنر نگارگری و شکل دادن به تصویری از زیبایی دادگری، سلطان را به تماشای چگونگی دادگری فرامی‌خواند. از این رو با موردتوجه قرار گرفتن مفهوم دادگری، تحلیلی چندلایه از اندرزه‌های متعدد این نگاره، در بستر روایت خمسه نظامی و با توجه به حوادث تاریخی سلطنت حسین بایقرا ممکن می‌شود؛ از جمله نحوه شکل‌گیری دادگری و نسبت میان نظم کیهانی و نظم اجتماعی، عدم خروج از دادگری با توجه داشتن به تربیت جانشین و برجای بودن و حفظ مشاغل جامعه، از جمله مشاغل هنرمندان.

در این اندیشه با محوریت نظم القاب امکان تحقق «اصل تکرار» و برقراری «نظم» در جامعه مهیا می‌شد. در بالاترین سطح این اندیشه، تکرار زمانی ممکن بود که تخصیص القاب با درک نظم کیهانی صورت می‌گرفت تا خویش کاری و فرهمندی افراد جامعه حاصل شود. در غیر این صورت، بنا به خروج از اشته، افراد و هر پدیده‌ای از جایگاه و اندازه‌های خود خارج شده و آزمندی و پریشانی حاصل می‌شد. از این رو با توجه به موضوع دادگری در این نگاره، تکرار وجه دیگری نیز در نسبت با نقش بستن تکرار بیش از ۴۰۰۰ خشت در پس‌زمینه این تصویر و مورد تأکید بودن خشت‌ها در دست سنمار و کارگران، داشته و این‌طور تداعی می‌شود که بیش از ۴۰۰۰ بار گردش کار این افراد تکرار شده است. بر این اساس، تصویر کاخ در پس‌زمینه با تداعی نظم کیهانی و پیش‌زمینه با تداعی نظم اجتماعی، با یکدیگر منطبق گشته و با آشکارگی اصل تکرار، تصویری از چگونگی دادگری در آرمان‌شهر را شکل می‌دهد. بدین معنا در اولین لایه از تحلیل این اثر، می‌توان این مسئله را موردتوجه قرار داد که دادگری با هر

دو وجه نظم اجتماعی و کیهانی موضوع این اثر بوده تا با طرح چگونگی انطباق احوال اجتماع بر مبنای نظم کیهانی تصویری از زیبایی تکرار، تداوم و دادگری حاصل شود. در روایت نظامی نادانی نعمان و عدم درک نظم کیهانی باعث آزمندی حاکم بود. او به حیرت و شگفتی دچار شد چراکه نمی‌دانست بنای کاخی منطبق با نظم کیهانی چگونه ممکن است. از این رو در این نگاره زیبایی تکرار مورد تأکید قرار می‌گیرد تا تداوم نظم اجتماعی موردتوجه سلطان قرار بگیرد. بنابراین با تأکید بر مفهوم دادگری، نظم مشاغل نیز از موارد مطرح در این نگاره است.

اما در لایه‌ای دیگر، با توجه به تمرکز قدرت در میان درباریان و کارگزاران اندیشه ایرانشهری، برای تحقق دادگری لازم بود مشاغل کارگزاران اصلی این اندیشه برجای باشد تا امکان تحقق نظام مشاغل در جامعه ممکن شود. از این رو عدم تصویر شاهزاده که کاخ برای او بنا می‌شود و نعمان که رفتار وی در بخش عمده‌ای از روایت نظامی جنبه‌ی سلبی دارد در کنار بر حذر داشتن سلطان از کاری که نتیجه‌اش فروپاشی آرمان‌شهر است، جای تأمل دارد.

در مورد غیبت نعمان می‌توان گفت این نگاره با آشکار کردن برقراری تکرار و دادگری، آشکارگی آن بخشی از روایت است که نعمان مشاهده و درک نکرده بود و باعث حیرت او در مواجهه با نتیجه کار سنمار شد. گویی این نگاره پنجره‌ای رو به زیبایی «داد» گشوده و اگرچه نعمان آن را مشاهده و درک نکرده بود، اکنون سلطان می‌بایست با بهره‌گیری از کیفیت «آیین‌وار» و با زیبایی نگاره بهزاد، به آن خیره شود. از این رو، این نگاره با تأکید بر زیبایی دادگری و با برجسته کردن موقعیت آرمانی روایت نظامی، ضمن بهره جستن از تصاویری واقع‌گرا و معاصر سلطان حسین بایقرا، شهر هرات را معادل وضع آرمانی خورنق تداعی می‌کند؛ اما چون که بروز هر نسبتی از دادوبیداد، با محوریت کیفیت حکمرانی سلطان معنا و گسترش می‌یابد، بی‌درایتی سلطان مورد هشدار قرار می‌گیرد تا موجب برهم خوردن این وضع آرمانی نشود.

این نگاره با آشکار ساختن محوری‌ترین وجوه دادگری، در بستر روایت بهرام گور که مسئله جانشینی و تداوم دادگری را مطرح می‌کرد، نقش بسته است. این موضوع در نگاره با توجه به حوادث زمان سلطان حسین بایقرا نیز اهمیت ویژه‌ای در مورد غیبت شاهزاده دارد. مهم‌ترین ضرورت تکرار و تداوم دادگری، تکرار و تداوم در جلوس شاه دادگر و توجه به مسئله جانشینی شاه بود. «تصور وجود شهر آرمانی بدون وجود شهریاری آرمانی و اشون(پارسا) غیرممکن است» (رضایی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۰) با توجه به حوادث تاریخی تصویر شدن این نگاره و محتوای اصلی روایت بهرام گور به نظر می‌رسد مهم‌ترین خطری که سلطان با بی‌توجهی به آن ممکن بود این نظم را بر هم زند،

بهباد نیز کاخی شگرف را بر مبنای نظم کیهانی بنا کرده است و نگرانی از اهتمام سلطان به تداوم دادگری، شامل حال بهزاد نیز می‌شود. در اندیشه ایرانشهری «... نظم و امنیت تا زمانی در کشور وجود دارد که پادشاهی عادل و دارنده فره ایزدی بر آن فرمانروایی کند و با از میان رفتن پادشاهی نیک میز نظم و نسق کشور از میان می‌رود، از هر طرف فتنه‌ها برمی‌خیزد و نگون‌بختی به یکسان دامن گناهکاران و بی‌گناهان را می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۹ الف: ۱۴۹).

بنابراین باید توجه داشت بهزاد که علیرغم اندرز نظامی در ابیاتی چون «وانکه پیچد در او به صد یاری / بیخ و بارش کند به صد خواری» (نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۶۳۳) در مجاورت سلطان بوده و چنین نگاره بدیعی را تصویر کرده ممکن بود همچون معمار و یا بسیاری مجاوران دربار تیموری، در صورت آزمندی، شک و سواس گونه و ترس ناروای سلطان از مهاجرت به دربارهای دیگر به قتل برسد. بهزاد علیرغم حضور و مجاورت در دربار سلطان، هنرمندی دارای ذهنیتی آگاه و رویکردی انتقادی بود. مواجهه با ظلم و ستم، جنگ‌ها، وضعیت دربارها، تعصبات مذهبی، سقوط ارزش‌های انسانی، از او هنرمندی متمایز ساخته و آثار او را دارای کیفیت ویژه‌ای نموده بود (شیرازی، ۱۳۸۷: ۳۴۲). در نتیجه بهزاد به جای خلق نکردن کاری بدیع و یا دوری جستن از حاکم، در لایه‌ای دیگر از ضرورت توجه به دادگری در این نگاره، با برجسته کردن روایت نظامی با اثری که در تاریخ هنر نگارگری ایران یک نقطه عطف محسوب می‌شود، خودآگاهی خود از موقعیت خطیر خویش و وضع دادگری در جامعه تیموری را آشکار می‌کند. موقعیتی که در صورت عدم تعهد سلطان به اندرزهای سیاسی و تداوم دادگری، می‌تواند همچون مرگ سنمار، همراه با فروپاشی نظم و بی‌سامانی بهزاد و هم‌نوعان او باشد. در نهایت این نگاره در شکل یک اندرزنامه ادبی و دیداری در مجلد سلطانی خلق شد تا اندرزی باشد برای سلطان حسین بايقرا که با بی‌خردی نظم و سامان آرمانی به دست آمده در هرات را مختل نکند.

بی‌توجهی به امر خطیر جانشینی بود؛ جانشینی که توجه به آن در شهر هرات و همچنین در این نگاره غایب است. این مسئله چنان مورد توجه بود که نمایش آن محدود به این نگاره نبوده و به اشکال مختلف در آثار دوران سلطان حسین نمود یافته است. امری خطیر که با توجه به حساسیت اندرز دادن به شاه و شرایط دربار تیموری همچون دخالت‌های همسر سلطان، امرا و یا دیگر رقبای سیاسی، لازم بود با نهایت ظرافت طرح شود. برای مثال جامی با ذکر حکایتی از شاهی که شبی از روی نعمت‌شناسی به احوال خود می‌نگرد و درمی‌یابد از اسباب شاهی همه چیز داشته است به‌غیر از فرزند، اندرز حکیمی خطاب به شاه را با طرح نسبت تداوم خویش کاری شاهانه، نیک‌نامی که از وجوهات دادگری شاهان بود و توجه به مسئله جانشینی، این‌گونه طرح می‌کند:

«گفت ای دستور شاهی پیشه‌ات

آفرین بادا بر این اندیشه‌ات

هیچ نعمت بهتر از فرزند نیست

جز به جان فرزند را پیوند نیست

حاصل از فرزند گردد کام مرد

زنده از فرزند ماند نام مرد»

(جامی، ۱۳۷۸: ۴۰۶)

در بخش دیگر از تحلیل نگاره این نکته اهمیت فراوان دارد که در روایت نظامی و بهزاد، مقایسه مشخصی میان نقاش و معمار صورت گرفته است. نظامی در بحث از توانمندی معمار اشاره می‌کند: «گرچه بناست وین سخن فاشست / اوستاد هزار نقاشست» (نظامی گنجوی، ۱۳۳۵: ۶۳۱). از اساس نقاشان در دوران تیموری همچون زمان شکل‌گیری روایت نظامی، از جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به معماران برخوردار بودند و برتری سنمار از نقاشان، از جهت تأکید بر کیفیت‌های ممتاز او طرح می‌شود. از این رو اگر سنمار بتواند مورد مقایسه با نقاشی همچون بهزاد باشد که در کتابخانه سلطنتی است، بر اساس این نگاره،

نتیجه

در این نگاره زیبایی به خدمت گرفته می‌شود تا با تکراری شگرف از شکل خشت‌ها، رنگ پردازای کاخ، نظم کارگران و با همراهی ابیات ذکرشده، تصویری بدیع از دادگری مورد توجه سلطان قرار بگیرد. از این رو با محور قرار گرفتن مفهوم دادگری در این نگاره در بستر روایت خمسه نظامی و با توجه به حوادث تاریخی در زمان سلطنت حسین بايقرا لایه‌های معنایی متعددی در مواجهه با این نگاره شکل می‌گیرد. این نگاره با عینیت دادن به مهم‌ترین وجوه دادگری در اندیشه ایرانشهری، دادگری در آرمان‌شهر را موضوع اصلی خود قرار داده است. همچنین با آشکار شدن موضوع دادگری در

تنظیم روابط شاه و رعیت، لزوم توجه سلطان به تداوم دادگری، نسبت تربیت جانشین جایگاه شاهی و برجای ماندن مشاغل اجتماع و جهی محوری می‌یابد. همچنین در لایه‌ای دیگر از مواجبه با این نگاره، موضوع حفظ مشاغل استادان و هنرمندان نیز مطرح می‌شود. افزون بر آن قابل توجه است که توجه به دادگری و به سامان بودن خویش کاری افراد از مسائل روز سیاسی آن دوران بود که وضعیتی آرمانی را پس از تنش‌های متعدد فراهم کرده بود؛ اما مهم‌ترین مخاطره برای تداوم دادگری در زمان سلطان حسین بایقرا مسئله جانشینی بود. بنابراین در پاسخ به سؤال طرح شده در این مطالعه می‌توان نتیجه گرفت نگاره بنای کاخ خورنق، در زمره آثار اندرزنامه‌ای و آشکارکننده ضرورت توجه سلطان حسین بایقرا به برقراری و تداوم دادگری با توجه به اعلام و تربیت جانشین است. در اندیشه سیاسی ایرانشهری دادگری مسئله‌ای فراگیر و مرتبط با کلیه شئون زندگی ایرانی بود، اما نگاره کاخ خورنق اساسی‌ترین وجه دادگری را در بستری از روایت نظامی و مسئله جانشین به شکلی هنرمندانه طرح می‌کند تا ضرورت توجه به تداوم دادگری به عنوان یک اصل بنیادین حکمرانی صورت پذیرد. البته جای افسوس دارد که علیرغم تمامی اقدامات و اندرزهای دانایان، نزدیک به سه سال پس از شکل گرفتن این اندرزنامه، با دخالت‌های خدیجه بیگی آغا همسر سلطان و درباریان، بحران جانشینی در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا به گونه‌ای رخ داد که اختلاف جانشینان و حتی جنگ با شخص سلطان آغاز و در نهایت باعث فروپاشی دودمان تیموری و بی‌سامانی هرات شد.

منابع و مآخذ

اسکندری تربقان، ایرج. (۱۳۸۴). هماهنگی طرح و تفکر در آثار کمال‌الدین بهزاد. رساله دکتری، رشته پژوهش هنر، رشته پژوهش هنر، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران.

اسماعیلی، نیکو، آقایی، بهرنگ. (۱۳۹۴). گونه کاخ خورنق: شاهکار سنمار و شاهکار کمال‌الدین بهزاد. کنگره بین‌المللی پایداری در معماری و شهرسازی معاصر خاورمیانه.

امیراسمی، کامبیز، فیاض انوش، ابوالحسن، الهیاری، فریدون. (۱۳۹۹). تحلیل تاریخی عوامل مؤثر بر شکل‌دهی حیات اجتماعی شهر در عصر تیموریان. تاریخ اسلام و ایران، ۳۰(۴۸)، ۶۹-۴۳.

آسمند جونقانی، علی. (۱۴۰۰). ساختار اخلاقی - اعتراضی در اندیشه‌های نظامی گنجوی. فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۳(پیاپی ۴۸)، ۲۸۹-۳۱۶.

تاجیک نشاطیه، نرگس. (۱۳۹۴). خوانش تفسیری اخلاق محسنی به مثابه اندرزنامه سیاسی عصر تیموری. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۲) (پیاپی ۲۷)، ۹۵-۱۲۵.

جامی، مولانا عبدالرحمن. (۱۳۷۱). بهارستان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۷۸). مثنوی هفت‌اورنگ، تصحیح و تحقیق: جالبقا داد علیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، ج ۱، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.

خاتمی، احمد، هادیان، مرتضی. (۱۳۹۵). داد در اندیشه سیاسی اجتماعی حکیم نظامی گنجه‌ای، مجله خواجه نظام الملک ابو علی حسن (۱۳۴۴) سیاست نامه به کوشش محمد قزوینی تهران: کتابفروشی زوار

مطالعات انتقادی ادبیات، سال دوم، شماره ۱، صص ۱۳-۶۸.

رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۳). معرکه جهان‌بینی‌ها، تهران: شرکت انتشارات احیا کتاب.

رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۵). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس، چاپ دوم.

رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۸). اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر.

رضایی‌راد، محمد. (۱۳۷۸). مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران: طرح نو.

زچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. (۱۳۸۳). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح



- محمدکاظم امام، ج ۱، ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی. (۱۳۸۳) مطلع السعیدین و مجمع البحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سمسار، محمدحسن. (۱۳۷۹). کاخ گلستان (گنجینه کتب و نفایس خطی)، گزینه‌ای از شاهکارهای نگارگری و خوشنویسی، تهران: زرین و سیمین.
- شهانوان، میلاد، محمودی، فتانه. (۱۳۹۷). واکاوی رمزگان نگاره ساختن کاخ خورنق کمال‌الدین بهزاد با رویکرد آیکونولوژی، همایش ملی جلوه‌های هنر ایرانی اسلامی در فرهنگ، علوم و اسناد.
- شیرازی، علی اصغر. (۱۳۸۲). خورنق کاخ بهزاد. هنرهای زیبا، (۱۵)، ۹۰-۹۵.
- شیرازی، علی اصغر. (۱۳۸۷). مطالعه تطبیقی نگاره‌های شاهنامه بایسنغری و آثار کمال‌الدین بهزاد در بوستان سعدی. رساله دکتری، رشته پژوهش هنر، دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۹۹ الف). تاریخ‌اندیشه سیاسی در ایران، ملاحظاتی در مبنای نظری، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۹۹ ب). خواجه نظام‌الملک طوسی گفتار در تداوم فرهنگی، تهران: مینوی خرد.
- کاشفی، ملاحسین. (۱۳۲۱). اخلاق محسنی، نسخه خطی، قم: کتابخانه مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم.
- کشاورز افشار، مهدی، طاووسی، محمود، ضیمران، محمد. (۱۳۸۹). اندیشه سیاسی ایران‌شهری در نگارگری ایرانی، مطالعه موردی: نگاره بهرام گور و شبانی که سگش را به دار آویخته است از خمسه نظامی، مربوط به دوره شاه‌تهماسب صفوی، نشریه علمی-پژوهشی نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، شماره ۶، پاییز و زمستان، صص: ۳۵-۵۶.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسینی، تهران: دنیای کتاب.
- لطف‌آبادی، محسن. (۱۳۹۸). بررسی آماری بی‌ثباتی سیاسی حکومت‌های ایران در نیمه دوم قرن نهم هجری. سخن تاریخ، ۱۳(۲۹)، ۷-۳۴.
- مدرسی هوس، جواد. (۱۳۹۵). «پیکار خاک و کاخ تجزیه و تحلیل «ساختن کاخ خورنق» اثر کمال‌الدین بهزاد». آستان هنر، (۱۸)، ۵۸-۶۳.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۸). مثنوی معنوی، تهران: نشر علم.
- میرخواند، محمدبن خواندشاه. (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۶، ۷، تهران: اساطیر.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۲). اسطوره‌زدایی و اسطوره پردازی کاخ خورنق در نگاه نظامی و بهزاد، کتاب ماه هنر، صص ۴۸-۵۶.
- نظامی گنجوی، ابو محمد الیاس بن یوسف بن زکی موید. (۱۳۳۵). کلیات دیوان حکیم نظامی گنجه‌ای، تصحیح وحید دستگردی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- نوایی فانی، امیر نظام‌الدین علیشیر. (۱۴۰۰). دیوان امیر نظام‌الدین علیشیر نوایی فانی شاعر و عارف (۸۴۴-۹۰۶ هـ ق) مصحح سید عباس رستاخیز سانچارکی؛ با مقاله استاد نجیب مایل هروی؛ با مقدمه سیدرضا باقریان. تهران: شفیع.
- یوسفی‌راد، مرتضی. (۱۳۸۷). روش‌شناسی سیاست‌نامه نویسی؛ در روش‌شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، به کوشش داوود فیرحی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۲۴۳-۲۶۴.

Balafrej, L. (2019). Making of the Artist in Late Timurid Painting. Edinburgh University Press.

The Study of the Exposure of the Necessity of Justice in the Miniature of Khovarnagh Palace by Kamaluddin Behzad *

Meysam Roshani, MA Student in Art Research, Department of Art Studies, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Mehdi Keshavarz Afshar, Assistant Professor, Department of Art Studies, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Received: 2022/10/22 Accepted: 2023/01/23



Justice is one of the main issues of Iranshahri political thought and a universal concept. In Iranshahri's thought, justice is the explanation of a political situation based on which the social order coincides with the cosmic order. This idea of justice as the establisher of social order is the main function of Kings. Regulating the relationship between the King and the subjects was one of the most important issues of justice. But, the realization of this function required the benefit of the Iranian race and recognition of the sacred cosmic order by the King. After this recognition, the king acquiring the wisdom of the just king could be possible. Acquiring this knowledge was possible only through the education of the king by the wise minister. Also, for the continuation of the political system, it was mandatory for the successor of the king, to be trained by a wise minister. Therefore, the role of the wise minister as well as his method of Andarzname was important. Andarzname was an instructive expression of political wisdom in the context of the story and includes an important aspect of the history of Iranian thought. The aesthetic requirements of the Andarznamei method shape many artistic and literary works of Iran. Therefore, the most important updates of Iranshahri political thought have been formed in Persian arts and literature. Therefore, it is necessary to pay attention to the tradition of Andarzname and the political aspects of that, to be able to understand many subtleties of the works left over from Iranian art and literature. According to what was mentioned, it is noteworthy that during the Timurid era, the issue of realization and continuity of justice in society was considered an essential principle for the rulers. Justice of the king is emphasized in many texts of this period. Also, it was common to adapt or to reproduce a copy of the important texts of Andarznameh, with the aim of transferring knowledge and political wisdom. On this basis, Khamsa of Nizami was considered in this era. The copy of Or 6810 preserved in the British Royal Library, which was one of the products of the court library of Sultan Hossein Baiqara, is one of

* This article is extracted from the MA thesis entitled «Study of the Foundations that Form the Concept of Repetition and Its Transformation into a Principle in Iranian Aesthetics (Case Study: Illustrated Copies of Saadi's Works in the Herat School)» which is conducted under the supervision of Dr Mehdi Keshavarz Afshar at the Art and Architecture Faculty of Tarbiat Modares University.



the most exquisite copies of Khamsa of Nizami, with a collection of Iranian arts. Also, this version contains a painting with the subject of the Khovarnaq Palace painted by the artist Kamaluddin Behzad. Considering the importance of Khamsa of Nizami and the art of painting in the Andarzname tradition, it is important to consider the various aspects of the manifestation of justice in this painting as one of the prominent works of Iranian art. In this painting, the subjects are building a palace for the king. As noticed, the relationship between the subjects and the king was one of the main aspects of the concept of justice, which is depicted in this painting. Therefore the **aim** of this article is the cognition of relationship between the concept of justice and Iranian painting. The **research method** is descriptive-analytical and historical. The method of data collection is documentary and library research. In this article, the Miniature of the Khovarnaq Palace is analyzed as a case study. Based on this, in this study, the **question** was raised: what is the relationship between Khamsa of Nizami's account of the building of Khovarnaq Palace and its depiction by Kamaluddin Behzad with the necessity of establishing and continuing justice during the reign of Sultan Hossein Baiqara? The necessity and importance of this article are also in the study of Iranian art as a subject with multiple aspects. On one hand, it is important to examine the socio-political aspects of Iranian art, and on the other hand, how to find the relationship between socio-political aspects and aesthetics. The obtained **results** show that the painting of the Khovarnaq Palace building is one of the works of the Andarzname tradition and reveals the necessity of the ruler's attention to the establishment and continuation of justice. In the context of the narrative of Khamsa of Nizami and considering the historical events during the rule of Hossein Baiqara, several layers of meaning are formed when facing this image. In this painting, with the beauty of repetition, the shape of the bricks, the color of the palace, arrangement of the workers, an image of justice is brought to Sultan's attention. Also, the need for the Sultan to pay attention to the continuation of justice, the relationship of educating the successor of the king, and maintaining the community's jobs becomes a central aspect. In another layer of this painting, the issue of maintaining the jobs of professors and artists is also raised. By objectifying the most important aspects of justice in Iranshahri's thought, this painting has made justice in Armanshahr its main subject.

Keywords: Miniature, Kamaluddin Behzad, Andarzname, Justice, Nizami

References: Amiresmi, Kambiz, Fayyaznoush, Abolhasan, Allahyari, Fereydoon. (2019). Historical Analysis of Factors Affecting the Formation of Social Life of Cities in the Timurid Era. *History of Islam and Iran*, 30(48), 69-43.

Asmand Junqani, Ali. (1400), Moral- protest structure in Nizami Ganjavi's thoughts. *Scientific Journal of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda)*, 13 (48 consecutive), 289-316.

Balafrej, L. (2019). *Making of the Artist in Late Timurid Painting*. Edinburgh University Press.

Christiansen, Arthur. (1368). *Iran during the Sasanian era*, translated by Rashid Yasimi, Tehran: World of Books.

Eskandari Tarbегhan, Iraj. (1384). *Coordination of design and thinking in the works of Kamaluddin Behzad*. Doctoral dissertation, art research field, art research field, Faculty of Applied Arts, Art University, Tehran.

Eskial Ganjavi, Abu Muhammad Ilyas bin Yusuf bin Zaki Muyed. (1335). *The generalities of Divan Hakim, Ganjehai*, corrected by Vahid Dastgard. Tehran: Amir Kabir Publishing House.

Esmaili, Niko, Aghaei, Behrang. (1394). *The type of Kakhornaq Palace: the masterpiece of Sanmar and the masterpiece of Kamaluddin Behzad*. International Congress of Sustainability in Architecture and Contemporary Urbanism.



- Jami, Maulana Abdul Rahman. (1371). Baharestan, corrected by Esmail Hakim, Tehran: Information, second edition.
- Jami, Abdul Rahman bin Ahmad. (1378). Masnavi of Haft Aurang, revised and researched by: Jalibqa Dadalishah, Asghar Janfeda, Zahir Ahrari, Hossein Ahmad Tarbiat, Volume 1, Tehran: Center for Iranian Studies.
- Khatami, Ahmad, Hadian, Morteza. (1395). Justice in the social political thought of Hakim Nizami Ganjaei, Journal of Critical Studies of Literature, second year, number 1, pp. 68-13.
- Kashfi, Molla-Hosein. (1321). Akhlaq Mohseni, manuscript, Qom: Baqer Uloom Institute of Higher Education Library.
- Keshavarz Afshar, Mehdi, Tavossi, Mahmoud, Dhimiran, Mohammad. (1389). Iranshahri thought in Iranian painting, a case study: the painting of Bahram Gur and a shepherd who hangs his dog from the Khamseh Of Nizami, related to Shah Tahmaseb Safavid period, scientific-research journal Nameh of visual and applied arts, number 6, autumn and winter, pp. :35-56.
- Lotfabadi, Mohsen. (2018). A Statistical study of the political instability of Iranian governments in the second half of the ninth century AH. Sokhon Tarikh, 13(29), 7-34.
- Modarasi Hus, Javad. (2015). «Battle between soil and palace, analysis and analysis of «Building the Khornaq Palace» by Kamaluddin Behzad. Astan Honar, -(18), 58-63.
- Maulvi, Jalaluddin Mohammad Balkhi. (1378). Manavi Masnavi, Tehran: Elm publishing house.
- Mirkhwand, Mohammad bin Khwandshah. (1380). The History of Rawdat al-Safa, edited by Jamshid Kianfar, vol. 6, 7, Tehran: Asatir.
- Namvar Mutlagh, Bahman. (1382). Demythologizing and mythologizing of Khornaq Palace in the view of Nizami and Behzad, ketab Mah Honar, pp. 56-48.
- Navai Fani, Amir Nizamuddin Alishir. (1400). Diwan Amir Nizamuddin Alishir Navaei Fani, a poet and mystic (844-906 A.H.) revised by Seyyed Abbas Rastakhiz Sancharki; With Najib Maiel Hervey's article; With an introduction by Seyyed Reza Bagharian. Tehran: Shafi'i.
- Rajaei, Farhang. (1373). Marakeh Jahanbiniha, Tehran: Ihya Kitab.
- Rajaei, Farhang. (1375). Evolution of political thought in the ancient East, Tehran: Qoms. in the Islamic era, Tehran: Amirkabir.
- Rezaeirad, Mohammad. (1378). Basics of political thought in Mazdaism thought, Tehran: New Design.
- Samarqandi (1383) Al-Saadeen and Majma Al-Baharin, corrected by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Semsar, Mohammad Hassan. (1379). Golestan Palace (Treasure of Books and Fine Calligraphy), a selection of painting and calligraphy masterpieces, Tehran: Zarin and Simin.
- Shahnavaz, Milad, Mahmoudi, Fataneh. (2017). Analyzing the symbols of the construction of Khovarnaq Kamaluddin Behzad's palace with the science of iconology, the national conference on the manifestations of Iranian Islamic art in culture, sciences and documents.
- Shirazi, Ali Asghar. (1382). Khovarnaq Kakh of Behzad. Fine Arts, -(15), 90-95.
- Shirazi, Ali Asghar. (1387). A comparative study of Baisanghari's Shahnameh paintings and Kamaluddin Behzad's works in Saadi Bostan. Doctoral dissertation, art research field, art research field, Faculty of Applied Arts, Art University, Tehran.
- Tabatabaei, Javad. (1399 A). History of political thought in Iran, considerations in theoretical foundations, Tehran: minoie khead.
- Tabatabaei, Javad. (1399b). Khwaja Nizam-ul-Mulk Tusi speech in cultural continuity, Tehran: minoie khead.
- Tajik Neshatie, Narges. (1394). An Interpretive Reading of Akhlaq-e Mohseni as a Mirror of



Prince in the Timurid Era. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 7(3 (27 series)), 125-95.

Yousefirad, Morteza. (1387). policy writing methodology; In the methodology of political knowledge in Islamic civilization, with the effort of Dawood Firhi, Tehran, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, p. 264-243.

Zamchi Esfazari, Moinuddin Mohammad. (1383). *Ruzat al-Janaat*, corrected by Mohammad Kazem Imam, Vol. 1, 2, Tehran: University of Tehran.